



ابوسجاد اسحاقی

بسم الله الرحمن الرحیم

نسیم بیداری

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نسیم بیداری

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسحاقی، حسین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : نسیم بیداری/ابوسجاد اسحاقی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۳۲ ص.؛ ۹ × ۱۹/۵س‌م.

شابک : ۹۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۳۳-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.

رده بندی کنگره : BP۲۰۸/۶/الف۴۶ن۵ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۸۱۷۳۱

ص: ۱

اشاره

پیش‌نوشت

یکی از انگیزه‌های تهاجم گسترده وهابیّت بر ضد مذهب اهل بیت علیهم السلام، هراس آنان از گسترش این فرهنگ ناب و پویاست. مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام هرگز تصور نمی‌کردند که فرهنگ غنی شیعه بتواند دگرگونی‌های وسیعی را در سطح ایران و جهان به وجود آورد. به همین دلیل، آنان موقعیت خود را در خطر می‌بینند و برای حفظ آن به تلاش‌های گوناگونی دست می‌زنند.

شیخ محمد مغراوی، یکی از نویسندگان مشهور وهابی می‌نویسد:

«بعد انتشار المذهب الاثنی عشری فی مشرق العالم الاسلامی فخفت علی الشباب فی بلاد المغرب (۱)؛ با گسترش مذهب تشیع در میان جوان‌های مشرق زمین بیم آن دارم که این فرهنگ در میان جوان‌های مغرب زمین نیز گسترش یابد.»

دکتر ناصر قفاری، استاد دانشگاه‌های مدینه هم می‌نویسد:

«و قد تشیّع بسبب الجهود التی یبدلها شیوخ

۱- مقدمه کتاب من سبَّ الصحابهٔ و معاویهٔ فأمّه هاویهٔ، ص ۴.

الاثنی عشریّه من شباب المسلمین و من یطالع کتاب "عنوان المجد فی تاریخ البصرهٔ و نجد "یَهُولُه الأمر حیث یجدُ قبائل بأکملها قد تشیّعت (۱)؛ اخیراً شمار زیادی از اهل سنّت به طرف مذهب شیعه گرویده‌اند و اگر کسی کتاب "عنوان المجد فی تاریخ البصرهٔ و نجد "را مطالعه کند، به وحشت می‌افتد که چگونه برخی از قبایل عربی به صورت کامل، مذهب شیعه را پذیرفته‌اند.»

باید دانست ابن تیمیّه و شاگردانش، مبارزه خود با تشیع را قرن‌ها پیش با بهره گرفتن از حربه تکفیر آغاز کرده بودند. با این حال، با توجه به مخالفت‌های صریح علمای اهل سنّت و شیعه با روش آنان، در کار خود ناکام ماندند.

بعدها محمد بن عبدالوهّاب عقاید ابن تیمیّه را به صورت فرقه و مذهب جدیدی سامان تازه‌ای بخشید که با تمام مذاهب چهارگانه اهل سنت و مذهب شیعه تفاوت داشت.

محمد بن عبدالوهّاب، شیعیان را به جرم توسل به انبیا و اولیای الهی و مسائل دیگر، مشرک و بت‌پرست می‌دانست. از این رو، با تکفیر شیعیان خون آنان را حلال و قتلشان را جایز اعلام کرد و اموال آنان را غنیمت جنگی شمرد. پیروان او به استناد همین فتوا، هزاران مسلمان بی گناه را به خاک و خون کشیدند و این اندیشه باطل امروزه

۱- مقدمه أصول مذهب الشیعهٔ الامامیهٔ الاثنی عشریّهٔ، ج ۱، ص ۹.

نیز در گوشه و کنار جهان اسلام، انسان‌های بی‌شماری را قربانی می کند.
کشتار وهّابیان در عتبات عالیات چنان دهشتناک بود که صلاح‌الدین مختار از پیروان وهابیت در این باره می‌نویسد:
«در سال ۱۲۱۶، امیر سعود با لشکر انبوهی از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و دیگر نقاط به قصد عراق حرکت کرد. در ماه ذی قعده به کربلا رسید و تمام برج و باروی شهر را خراب کرد و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند، به قتل رساند. نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شد. آن گاه خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیّه را به نسبت هر پیاده، یک سهم و هر سواره، دو سهم بین لشکریان تقسیم کرد.» (۱) شیخ عثمان نجدی از تاریخ نگاران وهّابی نیز می‌نویسد:
«وهابیان به صورت غافلگیرانه وارد کربلا شدند و بسیاری از اهل آنجا را در کوچه و بازار و خانه‌ها کشتند. روی قبر حسین علیه السلام را خراب و آنچه در داخل قبّه بود، چپاول کردند و هر چه در شهر از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا و قرآن‌های نفیس یافتند، ربودند. نزدیک ظهر از

۱- تاریخ المملکهٔ السعودیهٔ، ج ۳، ص ۷۳.

شهر خارج شدند، در حالی که قریب به دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشته بودند. (۱) به طور کلی، وهابیان در مدت نزدیک به ده سال، چندین بار به شهر کربلا و نجف یورش بردند. (۲) شاید بعضی چنین تصور کنند که وهابیان فقط به مناطق شیعه‌نشین هجوم برده‌اند، ولی نگاهی به علمکرد آنان در حجاز و شام روشن می‌کند که حتی مناطق سنی‌نشین نیز از یورش وحشیانه آنان در امان نبوده است.

جمیل صدقی زهاوی درباره حمله وهابیان به طائف که همانند خودشان از مذهب حنبلی پیروی می‌کردند، می‌نویسد:

«از زشت‌ترین کارهای وهّابیان در سال ۱۲۱۷، قتل عام مردم طائف است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند. طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر بریدند. جمعی را که مشغول راگرفتن قرآن بودند، کشتند و حتی گروهی را که در مسجد مشغول نماز بودند، به قتل رساندند و کتاب‌هایی را که در میان آنها، تعدادی قرآن و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه نیز بود، در کوچه و بازار افکندند و پایمال کردند. (۳) وهابیان پس از قتل عام مردم طائف، در نامه‌ای به

۱- عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲- تاریخ المملکهٔ السعودیهٔ، ج ۱، ص ۹۲.

۳- الفجر الصادق، ص ۲۲.

علمای مکه، آنان را به آیین خود دعوت کردند. علمای مکه در کنار کعبه گرد آمدند تا به نامه وهابیان پاسخ گویند که ناگهان جمعی از ستم‌دیدگان طائف به مسجدالحرام آمدند و آنچه را بر آنان گذشته بود، بیان داشتند.

مردم سخت به وحشت افتادند، چنان که گویی قیامت بر پا شده است. آن گاه علما و مفتیان مذاهب اربعه اهل سنّت که از مکه مکرّمه و دیگر بلاد اسلامی برای ادای مناسک حج آمده بودند، به کفر وهابیان حکم کردند.

آنان در حکم خود بیان داشتند که بر امیر مکه واجب است به مقابله با وهابیان بشتابد و فتوا دادند که بر مسلمانان واجب است تا در این جهاد شرکت کنند و در صورت کشته شدن، شهید خواهند بود. (۱) در شرایط کنونی وهابیت می‌کوشد باورهای شیعی را که برگرفته از آموزه‌های قرآنی و مکتب اهل‌بیت علیهم السلام است، هدف تبلیغات مسموم خود قرار دهد. از این رو، خود را در صف اهل سنّت جا می‌زند تا تشیع را بخشی جدا افتاده از جهان اسلام معرفی کند و حتی مذهب اربعه اهل سنت را نیز برای مبارزه با تشیع با خود همراه سازد. این در حالی است که وهابیان، عقایدی متفاوت با آموزه‌های اسلام دارند.

۱- سیف الجهر المسلول علی الاعداد، شاه فضل رسول قادری، ص ۲.

وهابیان با در پیش گرفتن سیاست جداسازی شیعیان از اهل سنّت، به تدریج به مقابله با تک تک مذاهب شیعی و اهل سنت خواهند پرداخت. سوگمندانه باید گفت علما و عوام و مذاهب نیز در دام توطئه وهابیون برای خرده‌گیری و حمله به عقاید شیعه افتاده‌اند، غافل از این که پس از حمله به عقاید تشیع، نوبت به خود آنان خواهد رسید؛ زیرا بین وهابیت و اهل سنّت اختلافات فاحشی وجود دارد.

اگر به مجموعه فتاوای علمای بزرگ وهابی بنگریم، درخواهیم یافت آنان، فرقه‌های اسلامی را تکفیر کرده و شرط ورود به وهابیت را تکفیر همه مسلمانان دانسته‌اند.

آنان با حلال دانستن جان و مال و ناموس مسلمانان، کافران واقعی را برادران خود گرفته و با استفاده ابزاری از کلمه مقدس «جهاد» بی‌گناهان را کشته‌اند و هنوز نیز در سرزمین‌های اسلامی، به این رفتار ضد انسانی دست می‌زنند. وهابیان گاهی بهشت را بهای عملیات انتحاری می‌دانند و با سوء استفاده از احساسات پاک نوجوانان، مسلمانان شیعه و سنی را از پیر و جوان و زنان و کودکان بی‌گناه به خاک و خون می‌کشند. در حقیقت، وهابیان، سنّت‌ها را بدعت و بدعت‌ها را سنّت می‌شمارند.

آنچه در این نوشتار می‌آید، در حقیقت، روشن‌گری و شناسایی عقاید وهابیت و مخالفت ماهوی آموزه‌های

این فرقه ساختگی با عقاید اصیل اهل سنّت و تشیع است.

بایـد دانست بخش جدا افتاده از جهان اسـلام، وهابیت است، نه تشیع. این سـخن نیز نه ادعای صـرف است، بلکه به گواهی متون و سخنان و نظر علما و بزرگان اهل سنت و دلایل قرآنی و روایی است که در پی خواهد آمد.

در این نوشـتار، اختلافات آشـکار بین وهابیت و اهل سـنت به تصویر کشده شده و پاسخ وهابیان از مکتوبات علمای اهل سنت داده شده است.

اندیشمندان اهل سنّت با وهابیت همراه نیستند، بلکه در مقابل آنان قرار دارند و حتی به تکفیر بنیان‌گذاران این فرقه دست زده‌اند.

آشـنایی با این نوشـتار برای شیعیان به ویژه حجاج ارجمند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و باید به طور جدی آن را مطالعه کرد تا به جز بر کنار ماندن از سم‌پاشی وهابیان، در ارشاد و راهنمایی دیگر همراهان سفر نیز مؤثر باشد.

در این سال‌ها دیده می‌شود که شـماری از عوامل وهابیت در اطراف و اکناف مدینه منوره و مکه معظمه با حاجیان ایرانی به بحث و جدل می‌پردازند.

آنـان می‌کوشـند در خیابـان یا قبرسـتان بقیع یا صـحن مسـجدالنبی و اطراف مسـجدالحرام، با مغالطه‌هایی همچون تمسّک جسـتن به بعضی روایات ضعیف، یا تفسیر به رأی آیات الهی و درست پنداشتن برداشت خود از آیات

و روایات، به دلیل نزول قرآن به زبان عربی- یعنی زبان مادری آنان- و دور دانستن ایرانیان از زبان قرآنی، تکلیف مباحث عقیدتی را در راه یا در قبرستان بقیع تمام شده تلقی کنند!

این سخنان سطحی و بی‌پایه تنها در افرادی اثرگذار است که از مبانی مکتب تشیع، آگاهی درستی ندارند و مرعوب سخنان مبلّغان وهابی می‌شوند. در مقابل، حجاج بصیر و دانا می‌دانند که این مسائل ریشه‌ای را باید در جای خود بررسی کرد.

عقل و تدبیر ایجاب می‌کند این گونه بحث‌های تخصصی به اهل فن احاله شود. حجاج باید با مراجعه به روحانی کاروان یا مسئولان فرهنگی بعثه، ابهامات خود را برطرف کنند.

همچنین باید دانست که شتاب‌زدگی در داوری و نظر دادن بدون آگاهی و مشاوره با اهل فن شایسته نیست.

حجاج ارجمند باید توجه داشته باشند این نوشتار تنها برای آشنایی اجمالی با عقاید وهابیت و شبهه‌های بی‌اساس آنان نگاشته شده است.

ردّ تفصیلی هر یک از شبهه‌ها به بررسی جدّی‌تر و تخصّصی‌تر نیاز دارد که باید در جای خود آن را نقد و بررسی کرد و این موارد به عهده علمای اعلام و متخصصان فن است.

ناگفته نماند امروز وهابیان در جهان اسلام، جمعیّت اندکی دارند، ولی به دلیل برخورداری از پشتیبانی بی‌دریغ

ص: ۱۵
بعضـی قـدرت‌های منطقه‌ای و جهـانی که اسـلام را قطعه قطعه می‌خواهنـد نه یک‌پارچه، با بهره گیری از امکانات مادی و تبلیغی، به عوامل اثرگذاری تبدیل شده‌اند.
حتی گـاهی دیـده می‌شود در بعضـی مناطق جهان اسـلام که مسـلمانان با مبانی اصـیل مکتب اهل بیت علیهم السـلام آشـنایی کامل ندارند اهل سنت محوریت را به دست گرفته‌اند.
یکی از شـگردهای وهابیـان، اسـتفاده تبلیغی فراوان از مـوسم حـج است که در آن، صـدها هزار حـاجی مسـلمان از سراسـر دنیـا در عربسـتان گرد می‌آینـد. وهابیـان از این مـوقعیّت به خوبی برای نشـر افکـار خود اسـتفاده می‌کننـد و بـا گسـیل داشـتن مبلغـان که به زبان‌های مختلف سـخن می‌گوینـد، و اهـدای کتاب و دعوت شخصـیت‌های علمی به مراکز علمی خود، به تبلیغ عقاید خود در میان حاجیان می‌پردازند.
به تازگی دیده شده است که وهابیان در میان حجاج ایرانی، کتاب‌های فارسـی متعددی را با محتوای ضدّ شیعی در شمارگان بالا به طور رایگان پخش می‌کنند.
این کتاب‌ها بسیار مرموزانه نوشته شده و درصدد تثبیت عقاید وهابیت و تخریب عقاید شیعه و دیگر مذاهب اسلامی است.
وهابیـان برای ترویـج عقایـد خود از نشـر کتـاب بهره می‌گیرنـد برای مثـال تنهـا ۰۰۰ / ۳۲۱ نسـخه کتـاب برای مسـموم کردن افکار مسلمانان، برای بوسنی آماده کرده و

فرستاده‌اند.

آنان برای ترویج عقاید خود از ساخت مساجد نیز استفاده ابزاری می‌کنند. ساخت ۱۰۴ مسجد در فیلیپین، ساخت و ترمیم ۹۰ مسجد در بوسنی، کمک به ۳۰۰ مسجد در بلژیک، ساخت ۱۸ مسجد در کردستان و سهیم شدن در ساخت ۱۳۵۹ مسجد در جهان، از اقدامات دیگر آنان است.

همچنین آنان هر ساله مبلغانی را پس از گذراندن دوره‌های آموزشی، برای فعالیت تبلیغی به کشورهای مختلف از جمله امارات متحده عربی، افغانستان، ایران، هند، نپال، موریتانی، بریتانیا، فرانسه، هلند، تاتارستان، آرژانتین، قزاقستان، کنیا، تایلند، سنگال، قرقیزستان، اوکراین، روسیه، چچن، آذربایجان و ...

گسیل می‌دارند.

به راستی اگر همه این هزینه‌ها و نیروهای انسانی در راه تقویت بنیه اسلام و انسجام اسلامی و مبارزه با دشمنان اسلام به کار می‌رفت، نتایج مثبتی به همراه داشت.

به همین دلیل، باید پرسید چه کسانی از پراکندگیِ جهان اسلام سود می‌برند. آیا زمان آن نرسیده است تا اندیشمندان وهابیت به خود آیند و ببینند که ره به کجا می‌سپارند! «فَاَیْنَ تَذْهَبُونَ» (۱)؟

مؤلف

۱- تکویر، ۲۶

مشرق سخن

ثانیه‌ها را می‌شمارم، ولی انگار پای لنگ شده است.

چه قدر زمان به کندی می گذرد. چرا انتظار به سر نمی‌آید.

بارها و بارها حرم نبوی، ائمه بقیع علیهم السلام و منزلگاه دوست، مرکز هستی را در صحیفه جانم به تماشا نشسته‌ام، ولی اکنون که قرار است به این سفر معنوی بار یابم، حسّ و حال دیگری دارم.

چگونه باور کنم که باید قبله ایمان را در مقابل دیدگانم ببینم و در هوای ملکوتی بیت‌اللّٰه نفس بکشم. هنوز گام برداشتن در تربت پاک مدینهٔ‌النبی صلی الله علیه و آله را رؤیا می‌بینم.

کوچه باغ‌هایی که زمانی جای پای بهترین انسان‌ها را نقشینه جان خود کرده ا ست. یعنی زمان آن فرا رسیده تا مهمان پاک‌ترین و کامل‌ترین انسان از آغاز تا پایان خلقت گیتی باشم.

آیا گاه آن فرا رسیده است تا از پنجره مشبّک بقیع به آرامگاه ائمه بقیع خیره بمانم و آرام آرام، اشک شوق و غربت بر گونه‌هایم جاری شود، ولی نه، انگار تا خانه دوست، فاصله‌ای نیست. فقط چند روز دیگر مانده است.

مقدمات سفر را مرور می‌کنم. از ساک و لباس و دیگر وسایل سفر، همه چیز را برداشته‌ام. چه خوب است که

برای اطمینان بیشتر به افرادی مراجعه کنم که پیش‌تر این سفر روحانی را تجربه کرده‌اند. فکری به ذهنم می‌رسد.

بهتر است سراغ دوست شفیق و یار همراه و صاحب دلم بروم که این سفر روحانی را آزموده است و از او ره‌توشه برچینم.

نزدیک اذان مغرب است. آوای آسمانی کریمه قرآنی از بلندگوهای مسجد شنیده می‌شود و عاشقان اللّٰه، سبک‌بال، با گام‌هایی استوار، به سوی خانه خدا در حرکتند.

آنان با شنیدن دعوت به گفت و گو با خدا آن هم در خانه خود، از دنیا و دل‌مشغولی‌های آن دست شسته‌اند و چون شهابی جهنده، با هواهای نفسانی و موانع بازدارنده پا گذاشته و ره به خانه دوست سپرده‌اند.

با خود می‌گویم حتماً باید درمیان نمازگزاران باشد. او را در چند قدمی‌ام حسّ می‌کردم. وضو می‌سازم.

طهارت وضو تا تار و پود وجودم نفوذ می‌کند. انگار در شبستان درونم، چراغ معنویت روشن شده باشد.

ناگهان صدایی آشنا، ضربان قلبم را در قفس تنم دو چندان می‌سازد. همان کلام همیشگی و صمیمانه؛ سلام علیکم، چگونه‌ای مؤمن؟ با اشتیاق به سوی محمد برمی‌گردم. انگار تمام دنیا را به من داده باشند. به راستی که دیدار دوستان چه قدر آرامش بخش است. هر چند اشتیاق زیادی به هم سخنی با او دارم، ولی حالش را می‌شناسم و می‌دانم در زمان عبادت و راز و نیاز با خدا می‌خواهد غریبه‌ها وارد نشوند. در این حال، سخن از دنیا و مافیها را نمی‌پسندد و می‌خواهد به راه آسمان و ملکوت

توجه کند. من هم روحیه و منشش را می‌پسندم.

او کسی است که پیش از نماز، دل و جان را از عطر دل‌انگیز ذکر و مناجات و شمیم روح‌بخش آیات الهی سرشار می‌سازد. هر دو، کتاب آسمانی را با احترام برمی‌داریم. خالصانه‌ترین بوسه‌ها را نثارش می‌کنیم و رو به قبله می‌نشینیم.

خدایا، تا نام قبله می‌آید، دوباره تپش قلبم زیاد می‌شود. اصلًا دلم فرو می‌ریزد. باز هم پرِ پرواز می‌یابم و در آسمان خیال سیر می‌کنم. با خود می‌گویم باید چنان بایستم که با قبله هم سو باشم. اگر خدا بخواهد، به زودی، قبله مسلمانان جهان را لمس می‌کنم آن هم از نزدیک نزدیک. اشک شوق بر گونه‌هایم می‌لغزد و گرمی آن را بر گونه‌هایم حس می‌کنم.

محمد کتاب آسمانی را گشوده است و با صدایی دل‌نشین، قرآن می‌خواند. انگار سوره مؤمنون است:

«الَّذِينَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خشِعُونَ* وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ...» (۱)

خدایا، تحفه آسمانی ام، کدام رشته نور و هدایت است. کتاب زندگی را می‌گشایم و سوره نور نصیبم می‌شود:

«رِجَالٌ لَّاتُلْهِيهِمْ تَجرَةٌ وَ لَابَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَوةِ وَ إِيتَآءِ الزَّكَوةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصرُ» (۲)

؛ پاک مردانی که هیچ کسب و تجارتی، آنان را از یاد خدا و به پا

۱- مؤمنون، ۲- ۳

۲- نور، ۳۷

داشتن نماز و پرداختن زکات غافل نمی‌سازد و از روزی که دل و دیده‌ها در آن روز حیران و مضطربند، ترسان و هراسانند.
غرق در آیات الهی‌ام که ناگهان نغمه ملکوتی اذان بر گنبد دوّار زمان می‌پیچد. ترنّم آن، آدمی را به بی کران آسمان‌ها می‌برد و نمازگزاران در صفی یگانه، برادرانه و هم‌دلانه، به نماز و گفت و گو با ذات بی‌همتا دل می‌سپارند و معراج جان را تجربه می‌کنند. به امامت صالح‌ترین بندگان خدا، نماز را به پایان می‌بریم و پس از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام و دعای فرج و دعای همیشگی، نمازگزاران مانند دانه‌های تسبیح از رشته جماعت جدا می‌شوند و زمان گپی دوستانه فرا می‌رسد. با آرامشی خاص، پس از نماز به گفت‌وگوهای صمیمانه می‌نشینیم.
محمد رو به من گفت:
«چه سعادتی! مسافر دیار وحی شدی؟ می‌دانی تا صاحب‌خانه نخواهد، کسی را مهمان نمی‌کند! خوب پس معلوم است خدا تو را دوست دارد! مقدمات سفر را فراهم کردی؟
گفتم: آری.
گفت: چه کار کردی؟
گفتم: به توصیه دوستان و مجریان سفر حج، آن چه لازم بود، از لباس احرام و کتاب دعا و وسایل دیگر آماده کردم. حتی واکسیناسیون را هم انجام داده‌ام.
خندید و گفت: معلوم است هنوز واکسن اصلی را

نزده‌ای؟!

گفتم: واکسن اصلی یعنی چه؟

گفت: واکسن اعتقادی!

با تعجب گفتم: این دیگه چه واکسنی است؟

گفت: تا زمانی که آدمی در معرض سؤال قرار نگیرد و آزمایش نشود، از کمبودهای دانسته‌های خود آگاه نیست.

ببین «هادی! تا زمانی که در ایرانیم و اطراف ما را برادرانی هم‌فکر و هم‌عقیده گرفته‌اند، به نقیصه‌های خود پی نمی‌بریم و حتی فکر می‌کنیم به خوبی از درون مایه‌های مکتب تشیع آگاهیم. پس هیچ وقت به صورت جدّی و استدلالی، به باورهای‌مان نمی‌اندیشیم و چون ضرورت‌ها را احساس نمی‌کنیم، درباره آن‌ها تحقیق نمی‌کنیم.

متأسفانه بعضی از افراد حتی حساب کوتاهی‌های خود را برای یادگیری صحیح از مبانی و اصول حقه مکتب تشیع فراموش می‌کنند و هنگام رو به رو شدن با پرسش‌های مغالطه‌آمیز که هر یک از آن‌ها جواب‌های مستدل و منطقی دارند، روحیه خود را می‌بازند. پس دچار تردید و تزلزل می‌شوند و پیش خود با شتاب‌زدگی تصمیم می‌گیرند و فکر می‌کنند که نکند ما پاسخی برایشان نداشته باشیم. معمولًا کسانی هم که این جرقه‌های پرسش را در ذهن زائران ایجاد می‌کنند، به سراغ افرادی می‌روند که کم‌ترین آگاهی را از مبانی مکتب تشیع ندارند و زود قافیه را می‌بازند. وهابیان اگر با فردی آگاه رو به رو شوند و بازخورد او را ببینند، او را با خشونت می‌رانند و می‌گویند: شرک، کفر، بدعت، کذب، توقف نکن، برو، برو،

حج جای بحث نیست برو مناسکت را بجا بیار و .... یکه خوردم. از درون احساس ضعف کردم. از بس که در اشتیاق زیارت بودم، از چنین مسئله مهمی غفلت کرده بودم. من چه چیزی از مکتب تشیع می‌دانم؟ اگر در برابر پرسش‌های ریز و درشتی قرار بگیرم که محمد می‌گوید، چه بگویم. چه کسی مقصر است؟ چرا پایه‌های دینی بعضی‌ها آن گونه که باید و شاید، استحکام لازم را ندارد و با کوچک‌ترین وزش پرسشی در هم می‌ریزد. حتماً مقصر اصلی منم.

خدایا، من چرا فقط شنونده معمولی بودم. چرا هیچ‌گاه در پی تحقیق چند و چونی مذهبم برنیامدم. چرا آن اندازه که در پی تحکیم امور دنیایی از قبیل تثبیت و به دست آوردن مسکن و ماشین بودم، به تحکیم اصول اعتقادی‌ام نپرداختم.

غرق در افکارم بودم که محمد گفت: بدجوری به هم ریختی مؤمن!

گفتم: محمد، چیزهایی به من گفتی که هیچ‌گاه فکرش را نکرده بودم.

به راستی اگر در برابر پرسش‌های آنان قرار بگیرم، چه پاسخی بدهم؟ تازه دوستان و هم‌سفران هم انتظار دارند که اطلاعات کامل‌تری نسبت به آنها داشته باشم. اصلًا مگه اونا چی می‌پرسند؟ افسوس که آدمی دیر به ضعف خود پی می‌برد و فرصتی هم برای جبران نمی‌ماند؟!

محمد گفت: در این قسمت با تو هم عقیده‌ام که، تا در فراز و فرودها قرار نگیریم، به نقاط ضعف و قوّت خود پی

نمی‌بریم. خوشا به حال آنان که این تلنگرها را از یاد نبرند و آن گاه که فرصت لازم را یافتند، در پی اصلاح خویش باشند.

البته اینکه می‌گویی فرصت نداریم، اشتباه است. هنوز نعمت عمر داریم و نور هدایت فرا راهمان روشن است ولی مشکل اینجاست که متأسفانه ما از فرصت‌های طلایی بهره نمی‌گیریم و زود ضعف‌های‌مان را از یاد می‌بریم و به کارهای غیر ضروری مشغول می‌شویم تا زمان دیگری در موقعیت قرار گیریم و باز هم فرصت بخواهیم.

هادی! یک چیز خیلی مهم است و آن اینکه برای جبران ضعف‌ها نباید به انتظار فرداها نشست. باید دم را غنیمت شمرد. از همین حالا باید آغاز کرد. هنوز فرصت باقی است، می‌توان حداقل‌های لازم را برای سفر به دست آورد. همیشه جوینده یابنده است. باید اهم و مهم کرد و به مسائل اساسی‌تر و پرسش‌های مهم‌تر بیاندیشی.

پرسش‌هایی را که در اولویت دوم و سوم قرار دارند، می‌توان در برنامه‌های فردا قرار داد.

با خود اندیشیدم که محمد چه قدر متین و منطقی صحبت می‌کند. به راستی که دوستان خوب، بهترین نعمت‌هایند. پیش خودم از داشتن چنین همراهی، احساس غرور می‌کردم.

پس به او گفتم: آقای دکتر محمد! پس می‌توانی یک واکسن اعتقادی با دوز و مقدار پایین به من و همراهانم بزنی. اگر محتویاتش زیاد باشد، پرده‌های مغزم متورم می‌شود. همان طور که در واکسن‌های معمولی با دوز

اضافی هم ممکن است ورم بازوها پیش بیاید.
محمد خندید و گفت: بذله‌گویی‌هایت را فراموش نکردی هادی! خنده‌اش آرامش بیشتری به من بخشید و گفتم: ای ناخدای امواج سهمگین پرسش‌ها، کشتی وجودم را به ساحل امن و نجات هدایت کن! این بار سکوت کرد و گفت: هادی، مسئله خیلی جدی است.
باید بکوشیم مرواریدهای درخشان آموزه‌های قرآنی، روایی، تاریخی و ... را به دست بیاوریم و با تمام وجود، آن را در اختیار دیگران قرار دهیم. این آموزه‌ها را باید از اهلش بیاموزیم. در قرآن مجید آمده: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَاتَعْلَمُونَ» (۱)
و در کریمه دیگر آمده:
«فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْأَخِرِ ذَ لِکَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلًا» (۲)
؛ و چون در چیزی کارتان به گفت و گو و نزاع کشد، به حکم خدا و رسول بازگردید. اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت‌تر خواهد بود.
دوست عزیز، گاهی اشاره‌ای و کلامی از یک اهل فن، دریچه‌هایی از نور و معرفت به روی آدمی می‌گشاید که سال‌ها جست و جوی انفرادی، این دستاورد را ندارد.
آنچه مرا به سوی این عالمان و کتاب‌های گران‌سنگ‌شان کشانید، سکوت و حتی گاهی وازدگی

۱- انبیاء، ۷۰.

۲- نساء، ۵۹.

بعضی از همراهان سفر بود.

چه بسیار کسانی که با شنیدن یک پرسش یا شبهه بدون اینکه کوچک‌ترین اطلاعاتی از مبانی دینی خود داشته باشند، احساس ضعف می کردند.

سپس آن گاه که آن استاد معنوی کاروان، محقق و روحانی بیدار و آگاه با اشاره‌ای کوتاه از اطلاعات جامع خود، پاسخ‌شان می‌داد، دوباره نور امید و باورمندی را در چهره‌شان می‌دیدم.

به همین دلیل، با خود فکر کردم با وجود این همه شخصیت‌ها و مراکز اعتقادی در جمهوری اسلامی ایران، چرا باید این قدر از مکتب خود بی خبر باشم؟ تازه بی خبری و کوتاهی خود را هم به حساب کاستی مکتب تشیع می گذاریم. چرا باید من به عنوان یک سرباز مکتب تشیع، به علوم نورانی اهل بیت علیهم السلام تجهیز نشوم؟

با خود گفتم اگر آن روحانی با ما نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟

از این رو، پس از بازگشت از سفر حج، عزمم را جزم کردم و اطلاعات لازم را تا آنجا که توانستم، از گوشه و کنار به دست آوردم و به بی ریشه گی و بی اساس بودن آن شبهه‌ها پی بردم.

نمی‌دانی چه قدر برایم لذّت بخش و افتخار آفرین است که از فرزندان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام هستم و از پایه‌های اعتقادی مستحکمی برخوردارم. مانند کوهی راسخم و چون بیدی نیستم که به هر بادی بلرزم و به هر صدایی که از گوشه و کنار می‌شنوم، پاسخ مثبت دهم.

گفتم: محمد! من چند روز دیگر باید ره‌سپار سفر معنوی حج شوم. تا امروز به این مسأله مهم نیندیشیده بودم. با صحبت‌هایت، به ضرورت تحقیق و تفحّص رسیدم. پس از بازگشت از سفر حج، حتماً به طور جدی این امر را پی گیری می کنم، ولی الآن چه کمکی می‌توانی بکنی؟
گفت: فکر می کنم باید مانند بیماری که نیاز به مسکن دارد، مهم‌ترین پرسش‌های مطرح وهابیت را با هم بررسی کنیم و بررسی تفصیلی و تحلیلی را به بازگشت تو از سفر موکول کنیم.
باید بدانی وهابیان در سفر حج از گوشه و کنار، پرسش‌هایی را برای تردیدافکنی در اذهان حاجیان ایجاد می کنند و جالب است که ادعای بازگشت به فرهنگ اصیل اسلامی را هم دارند، در حالی که کار اصلی‌شان، مخدوش کردن مکتب اهل بیت علیهم السلام است. دشمنان اهل بیت علیهم السلام در این مورد سرمایه‌گذاری بی‌سابقه‌ای کرده‌اند.
آنان عناصر معلوم الحال را در اطراف و اکناف حرم نبوی و قبرستان بقیع به کار می‌گیرند تا به شبهه‌افکنی میان زائران بپردازند و کنار بیت‌اللّه و حتی در مقام پاسخ‌گویی نیز صدای حق و حقیت را خاموش کنند. امروزه آنان از نشر آثار فرهنگی به صورت مکتوب و الکترونیک به شدت سود می‌برند، به گونه‌ای که تنها هشت میلیون نسخه از کتاب «الشیعه و التصحیح» در خرطوم، پایتخت سودان و دو میلیون در نقاط دیگر آن کشور چاپ و پخش کرده‌اند. افرادی که در این راستا فعالند، می گویند هم اینک

چهل هزار پایگاه اینترنتی به تبلیغ وهابیت مشغول است و تا کنون ده هزار عنوان کتاب و جزوه بر ضد تشیع در جهان منتشر شده است که شمارگان برخی از آن‌ها میلیونی است.
باید بگویم مکتب سلفی‌گری که ریشه اصلی وهابیت است، ابتدا در قرن چهارم به دست احمد بن حنبل و سپس در قرن هشتم به وسیله ابن تیمیّه حرّانی دمشقی حنبلی گسترش یافت. وی به دلیل افکار انحرافی‌اش، چهار بار به زندان رفت و بزرگان اهل سنّت از مذاهب گوناگون نیز به او انتقاد داشتند و او را تکفیر کردند. نظر علمای اهل سنت نیز در این باره شنیدنی است:
۱- تقی الدین السبکی: از بزرگان شافعی (۱)؛
۲- محمد بن محمد بن عثمان ذهبی: تاریخ نگار و رجال شناس بزرگ و مورد احترام اهل سنت و شاگرد ابن تیمیّه که رساله‌ای به نام «بیان زغل العلم و الطلب» در ردّ وی نگاشته و با تأسف شدید درباره آرا و افکار ابن تیمیّه سخن می‌گوید. (۲) ۳- ابن حجر هیتمی: ابن تیمیّه را بنده‌ای می‌داند که خدا او را خوار و گمراه و کور کرده است. (۳) ۴- قاضی القضاة تاج‌الدین السبکی: ابن تیمیّه او را زیان زننده به علما می‌داند و می‌گوید: وی شاگردانش را به پرتگاه دوزخ برده است. (۴)

۱- مقدمه الدرر المضیئة فی الردّ علی ابن تیمیه.

۲- اعلان بالتوبیخ، حافظ سخاوی، ص ۷۷.

۳- الفتاوی الحدیثه، ص ۱۴۴.

۴- طبقات الشافعیه، ج ۴، ص ۷۶، رقم ۷۵۹.

۵- علامه تقی‌الدین الحصنی: ابن تیمیّه را انسانی می‌داند که در دلش بیماری و انحراف و فتنه‌جویی است. (۱) ۶- ابن حجر عسقلانی: شارح صحیح بخاری وی را امیر حدیث می‌شناسد، به دادخواهی از احادیث و شخصیت امام علی علیه السلام برخاسته است و درباره ابن تیمیّه که عفت کلام را رعایت نمی‌کند و به ردّ احادیث صحیح معروف می‌پردازد، می‌نویسد:

«وی بسیاری از احادیث معتبر را رد و در توهین و ناسزاگویی به افراد(مانند علامه حلی که هم‌عصر ابن تیمیّه است و کنیه وی ابن مطهر است، ولی ابن تیمیّه او را ابن متنجس می‌خواند) آن قدر افراط می‌کند که در مواردی موجب تنقیص علی ابن ابی‌طالب می‌شود.» (۲) ۷- آلوسی، صاحب تفسیر نیز ابن تیمیه را منحرف و همان دیدگاه ابن حجر را درباره افراطگری‌های وی در ناسزاگویی می‌آورد. (۳) اینها را گفتم تا بدانی که حساب وهابیت را از فرقه‌های اهل سنت مانند شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی جدا کنیم.

این فرقه، تافته‌ای جدابافته است که با قرار دادن خود در صفوف اهل سنت، نه تنها خود به شیعه می‌تازد، بلکه

۱- دفع الشبهة عن الرسول و الرسالة، ص ۸۳.

۲- لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۱۹.

۳- روح المعانی، ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹.

وانمود می‌کند همه دنیای اسلام و اهل سنت یک طرفند و مکتب تشیع در طرف دیگر.
این در حالی است که در واقع، خود وهابیت وصله نامبارک و ناچسب جهان اسلام است.
چگونه وهابیت می‌تواند هماهنگ با مذاهب اربعه اهل سنت باشد، در حالی که پافشاری ابن تیمیّه بر موضع باطل خود در برابر حق سبب شد تا قضات هر چهار مذهب، حکم دستگیری و زندان کردن او را صادر کنند.
به گفته ابن کثیر، ابن تیمیّه در روز پنج‌شنبه ۲۲ رجب سال ۷۲۰ ه. ق. به دلیل صدور فتواهایی خارج از مبانی مذاهب اسلامی به دارالسعادهٔ احضار شد. قضات هر چهار مذهب شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی، او را نکوهش و به زندان محکوم کردند. او در دوم محرم ۷۲۱ ه. ق. از زندان آزاد شد. با این حال، سرانجام نیز در سال ۷۲۸ ه. ق در زندان درگذشت. شوکانی می گوید:
«پس از زندانی شدن ابن تیمیه، بر اساس فتوای قاضی مالکی دمشقی که حکم به کفر او داده بود، در دمشق ندا در دادند که هر کس دارای عقاید ابن تیمیّه باشد، خون و مالش حلال است.» (۱) هادی: محمد می‌توانی کمی بیشتر درباره تاریخچه و چگونگی پیدایش این فرقه توضیح بدهی؟
محمد: بهتر است نظر یکی از علما را برایت بگویم.
محمد بن ابوزهره می‌نویسد:

۱- محمد بن علی الشوکانی، البدر الطالع، بیروت، درالمعرفهٔ، ج ۱، ص ۶۷.

«مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم هجری ظاهر شدند. آنان تابع احمد بن حنبل بودند و گمان می‌کردند تمام آرای‌شان به احمد بن حنبل منتهی می‌گردد؛ کسی که عقیده سلف را زنده کرد و برای آن جهاد کرد. آن گاه در قرن هفتم هجری شیخ الاسلام ابن تیمیّه مردم را به این روش دعوت کرد و با اضافه کردن مسائلی به آن، مردم عصرش را به تفکر واداشت. آن گاه در قرن دوازدهم آرای او در جزیرةالعرب به دست محمد بن عبدالوهاب احیا شد که تا کنون وهابیان آن را زنده نگه داشته‌اند.» (۱) در حقیقت باید گفت محمد بن عبدالوهاب، یکی از عالمان حنبلی قرن دوازدهم است که مسلک وهابیت را پایه‌گذاری کرد و وهابیت از نام پدرش عبدالوهاب گرفته شده است. او در سال ۱۱۱۵ ه. ق. در شهر عُیینه واقع در صحرای نجد عربستان چشم به جهان گشود (۲) و در سال ۱۲۰۶ ه. ق. دیده از جهان فرو بست. (۳) پدرش، عبدالوهاب از عالمان حنبلی و مورد احترام مردم و قاضی شهر عیینه بود. محمد در آغاز از محضر جمعی از عالمان مکه و مدینه بهره برد، ولی در همان زمان، مطالبی بر زبان او جاری می‌شد که استادان و

۱- المذاهب الاسلامیة، محمد ابوزهره، ص ۳۱۱.

۲- حیاة الشیخ محمد بن عبدالوهاب، حسین الشیخ خزعل، ص ۵۵.

۳- زعماء الاصلاح فی عصر الحدیث، احمد امین، ص ۱۰.

علمای صالح نسبت به آینده او بدبین بودند. آنان پیش‌بینی می‌کردند این شخص گمراه در آینده مردم را نیز به گمراهی خواهد کشید. وی در جوانی به مطالعه زندگینامه مدعیان نبوت مانند مسیلمه کذاب، سجاج، اسود عنسی و طلیعه اسدی علاقه خاصی داشت. (۱) این مطالب نشان می‌دهد که او از همان آغاز، دنبال شهرت و مقام بود. به همین دلیل، پدرش از او راضی نبود و پیوسته او را سرزنش می‌کرد و مردم را از او برحذر می‌داشت. حتی برادرش، سلیمان بن عبدالوهاب‌از مخالفان سرسخت وی بود و سخنان او را باطل می‌دانست. سلیمان در ردّ اندیشه برادرش کتابی نوشت که اولین کتاب در ردّ وهابیت است.

گفتم: چه جالب! اگر اطلاعات بیشتری از این شخصیت داری، برایم بگو. ممنون می‌شوم.

محمد: خوب گرفتی او شخصیت اثرگذاری بود، محمد بن عبدالوهاب بر اثر فشارهای عالمان و استادان خود، سرزمین پدری‌اش را ترک کرد و به بصره رفت. در آنجا با مستر همفر، جاسوس مشهور انگلیسی آشنا شد. آرام آرام دوستی بین آنان پررنگ‌تر شد تا جایی که همیشه با هم غذا می‌خوردند و در یک اتاق استیجاری که اجاره بهای آن را همفر می‌پرداخت، زندگی می‌کردند. همفر درباره چگونگی آشنایی خود با پسر عبدالوهاب می‌نویسد:

۱- کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، سید محسن امین، ص ۷.

«بعد از رسیدن به بصره، مدتی در مسجدی اقامت گزیدم و سپس به دنبال مکان مناسب و کار بودم. با نجاری قرار گذاشتم که در دکان او کار کنم. نجار، مرد مهربان و شریفی بود و با من مانند فرزند خود رفتار می‌کرد. اسمش، عبدالرضا، شیعه و ایرانی و از اهل خراسان بود که در بصره مقیم شده بود. من از فرصت استفاده کردم و نزد او زبان فارسی آموختم. شیعیان و ایرانی‌های مقیم بصره هر روز، هنگام عصر، در دکان او اجتماع می‌کردند و درباره امور اقتصادی و سیاسی سخن می‌گفتند. در بین جمعیتی که در این دکان رفت و آمد می‌کردند، جوانی را در لباس طلاب علوم دینی دیدم که لغات سه گانه(عربی، ترکی و فارسی) را به خوبی می‌دانست.

اسمش محمد بن عبدالوهاب بود؛ جوانی بلندپرواز و عصبانی که با حکومت عثمانی سخت مخالف بود. جهت دوستی او با صاحب دکان(عبدالرضا) این بود که هر دو نسبت به دولت عثمانی بدبین بودند.

وی جوانی آزادی خواه بود و هیچ‌گونه تعصبی در سنی گری و شیعه‌گری نداشت و به مذاهب چهارگانه هم چندان پای‌بند نبود. می‌گفت این مذاهب را خدا نازل نکرده است.

خلاصه پس از مدتی آشنایی و مراوده با او، بدین نتیجه رسیدم که محمد بن عبدالوهاب، فرد شایسته‌ای برای اجرای مقاصد بریتانیا در منطقه می‌تواند باشد. او حس بی باکی و بلند پروازی،

جاه‌طلبی، غرور و دشمنی با علما و مراجع اسلام و رأی مستقل از نظر فهم از قرآن و حدیث داشت و به هیچ یک از رهبران مذاهب، حتی نسبت به خلفای چهارگانه هم اعتقاد و اعتنایی نداشت.

این موارد از بزرگترین نقطه ضعف‌های او بود که می‌توانست مورد استفاده ما قرار بگیرد و این امکان را به وجود می‌آورد که از طریق او مأموریت خود را در اجتماع مسلمانان عملی کنیم.

بدین ترتیب، هر چه می‌توانستم، رابطه‌ام را با پسر عبدالوهاب محکم کردم و همواره به او تلقین می‌کردم که اگر تو در زمان پیامبر بودی، آن حضرت حتماً تو را جانشین خود قرار می‌داد.

همواره به او گوشزد می‌کردم که آرزومندیم خداوند به دست تو اسلام را تجدید کند و تو تنها نجات بخشی هستی که می‌توانی اسلام را از این سقوط و انحطاط خلاص کنی.» (۱) در سال ۱۱۴۳ زمان بازگشت محمد بن عبدالوهاب به نجد بود که بر اساس یک موافقت‌نامه سرّی بین انگلیس و او مقرر شد با کمک مالی و نظامی این اهداف به تدریج محقق شود. این اهداف عبارت بود از:

۱. تکفیر تمام مسلمانان و حلال کردن قتل آنان و غارت اموال‌شان و هتک ناموس و فروختن آنان در بازار

۱- وهابیت ایده استعمار، ص ۷۰- ۱۲۶ و مذاکرات مستر همفر، ص ۲۷- ۵۲.

برده فروشان، برده ساختن مردان و کنیز گرفتن زنان؛

۲. نـابود کردن «کعبه» به نـام اینکه جزو آثار بت‌پرستی است و مانع شـدن مردم از حـج و تحریک عشایر و قبایل به غارت قافله‌های حجاج و کشتن آنان؛

۳. کوشـش برای ایجاد روح نافرمانی نسبت به خلیفه عثمانی، تحریک مردم برای جنگیدن با او و تجهیز لشکرهایی برای این منظور، مبارزه با شریف‌های حجاز با تمام وسایل ممکن و کاستن از نفوذ آنان؛

۴- ویران سـاختن قبه‌هـا و ضـریح‌ها و اماکن مقـدسه و مورد احترام مسـلمانان در مکه و مـدینه و دیگر سـرزمین‌های اسـلامی به نام مبارزه با آثار بت‌پرستی و شرک و اهانت کردن به شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای او و بزرگان اسلام؛

۵. ایجاد هرج و مرج و آشوب و ترور در شهرهای اسلامی؛

۶. انتشار قرآنی با کاهش‌ها و افزایش‌های دل‌خواه بر اساس احادیثی تحریف شده.

در طول این سـفر، همفر به عنوان غلام شـیخ محمد، سایه به سایه همراه او بود و وی را برای اجرای دستورها تشویق می‌کرد. وی دو سال مجدانه تلاش کرد تا اینکه وزارت مسـتعمرات بریتانیا یکی از گماشـتگان خود به نام محمد بن سعود را به همکاری و پشتیبانی با محمد بن عبدالوهاب ملزم ساخت. (۱)

۱- خاطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر، ص ۱۸۰- ۱۸۸ و وهابیت ایده استعمار، ص ۱۸۸- ۱۹۷.

با درگـذشت پدر محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۵۳ ه. ق، وی دعوت خود را ابتـدا میان مردم حریمله آشـکار ساخت که نزدیک بود خونش ریخته شود. ناچار به زادگاه خود عیینه بازگشت و خواسته‌های خود را با امیر آنجا، عثمان بن احمد بن معمر مطرح کرد. عثمـان دعـوتش را پـذیرفت و برای اسـتحکام پیمـان، خـواهر خود را به عقـد وی درآورد. در آن عصـر، در اطراف شـهر عیینه پر از مساجد و زیارتگاه‌های صحابه و اولیاء اللّه بود. از جمله قبر زید بن خطاب- برادر عمر- که مردم آن دیار به آن احترام می‌گذاشتند. محمد بن عبدالوهاب با شماری از سربازان عثمان بن معمر به آنجا حمله و آن را با خاک یکسان کرد.

در پی اعتراض و قیـام مردم، عثمان بن معمر، شـیخ عبـدالوهاب را بیرون کرد و او در سال ۱۱۶۰ منطقه درعیه؛ یعنی زادگاه مسـیلمه کذّاب را برای سکونت برگزید.

او پس از ورود به درعیه، با محمد بن سـعود، نیای خاندان سـعودی و امیر این منطقه تماس گرفت و همانند پیمان امیر عیینه را با وی منعقد کرد. ابن سعود دو شرط گذاشت: نخست اینکه پس از موفقیت و کشورگشایی، ما را ترک نکنی.

دوم اینکه در فصل رسیدن میوه‌ها، مالیاتی را که از مردم می‌گیریم، تحریم نکنی.

عبدالوهاب گفت: تو را با دیگری عوض نمی‌کنم و خدا در فتوحاتی که نصیب ما می‌کند، غنایمی قرار خواهد داد

که تو را از این مالیات ناچیز بی‌نیاز می‌سازد. (۱) امیر درعیه برای تحکیم روابط دو خانواده، دختر شیخ را به ازدواج فرزند خود، عبدالعزیز درآورد و بدین گونه پیوند خانوادگی میان آن دو برقرار شد. این رابطه تا کنون نیز در شعاع گسترده‌تری ادامه یافته است. (۲) پس از این پیمان، محمد بن عبدالوهاب به رؤسای قبایل و تمام مردم نجد نامه نوشت و آنها را به قبول مذهب تازه خود فرا خواند.

برخی پیروی کردند و گروهی نیز اعتنایی نکردند. پس شیخ با عنوان جهاد علیه کفر و شرك و بدعت گذاران، به کمك ابن سعود، لشکری تشکیل داد و علیه مسلمانان قیام کرد. او با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان نشین، مردم را به خاك و خون کشید و اموال آنها را به عنوان غنایم جنگی غارت کرد. (۳) بدین ترتیب، فرقه وهابیت با حمله به کسانی شکل گرفت که گوینده «لا اله الّا اللَّه و محمّد رسول‌اللَّه» بودند.

آنان برای تبرئه خود، به بهانه‌های واهی همچون اعتقاد به توسل، شفاعت، زیارت، برپایی عزاداری، اعتقاد

۱- حسین بن غنام، تاریخ نجد، ج ۴، ص ۸۱- ۸۷ با تلخیص؛ تاریخ العربیهٔ السعودیهٔ، صص ۱۱۲- ۱۱۳.

۲- تاریخ آل سعود، ناصر السعید، ج ۱، ص ۳۰.

۳- تاریخ نجد، ابن غنام، ص ۹۵- ۲۰۳.

به ارتـداد صـحابه، نذر، ازدواج موقت، رجعت، ساختن بنا بر قبور و مانند آن، شـيعيان را از دين، خارج مى‌دانند و حكم به قتل آنان مى‌دهند.

همانطور كه گفتم اين فرافكنى‌ها تنها براى منحرف كردن پيروان اهل سنت از توجه به عقايد باطل وهابيت است.

آنان مى‌كوشـند با ايجاد بغض نسبت به شيعيان كه آنها را رافضى مى‌خوانند، در حال حاضر، خود را برادر خوانده اهل سنت قلمداد كنند.

هادى: باور كنيد اين مطالب براى من بسـيار تازگى داشت به ويژه شخصيت‌شناسـى محمد بن عبدالوهّاب، دست‌هاى پنهان دشمن و اختلاف بين مذاهب اربعه و وهابيت. فكر مى‌كردم وهابيت و اهل سنت در يك طرف قرار دارند، ولى نكته‌اى كه اشاره كردى، آن هم عقايـد خـاص ابن تيميّه و وهابيت است. مى‌توانى چنـد مورد از اختلافات اهل سـنت را با فرقه وهابيت برايم بازگو كنى تا بتوانم تفاوت‌هاى آنها را واقعى‌تر درك كنم؟

بسـيارى از حاجيان مثل شـما فكر مى‌كنند. بايد دانست كه بين عقايد وهابيت و اهل سنت تفاوت‌هاى بسيارى وجود دارد همان طور كه مى‌دانى، در اين فرصت كم به صورت تفصيلى نمى‌توان به آن پرداخت.

به چنـد مورد خاص اشاره مى‌كنم تا ان شاء اللّه وقتى از سـفر برگشتى، بيشتر با هم گپ بزنيم. شايـد مهم‌ترين اختلاف‌نظرها در اين موارد باشد.

اول: از نظر وهابى‌ها، هر گاه كسى شهادتين را بر زبان جارى كند، ولى بدان عمل نكند، ارزشى ندارد و چنين كسى كافر و مشرك است و خون و مال او حلال است. در مقابل، همه مسلمانان معتقدند كه هر كس شهادتين را بر

زبان جاری کند، مال و خونش محفوظ و محترم است. (۱) دوم: وهابیان به اصل اجتهاد آزاد معتقد هستند و تقلید از مذاهب چهار گانه را لازم نمی‌دانند. و بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می‌کنند. آنان می‌خواهند بر اساس برداشت‌های خود، مطالبی بگویند که اگر به اصل اجتهاد متوسل شوند، امکان طرح این نظریه‌های تندروانه وجود ندارد. محمد بن اسماعیل صنعانی و یکی از بنیان گذاران مذهب وهابیت که در دوره ابن عبدالوهاب می‌زیست، در کتاب «تطهیر الاعتقاد» می‌نویسد:

«فقهای مذاهب اربعه، اجتهاد بر خلاف آن مذاهب را جایز نمی‌شمارند، ولی این سخنی است نادرست که جز شخص جاهل و نادان لب به آن نمی‌گشاید.» (۲) سوم: وهابی‌ها با استدلال به ظاهر برخی آیات و روایات، جسم و جهت برای خداوند اثبات می‌کنند و به رؤیت حسی خداوند قائلند. (۳) در مقابل، علمای اهل سنت، اعتقاد به تجسم خدا و رؤیت حسی خداوند را جایز

۱- محمدحسن جان صاحب سرهندی، جزیرهٔ العرب فی القرن العشرین، ص ۳۴۱.

۲- الجامع الفرید، رسالهٔ تطهیر الاعتقاد، ص ۵۱۰.

۳- کتاب التوحید، محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۵۷.

نمی‌دانند. (۱) چهارم: محمد بن عبدالوهاب معتقد بود همه اعمال مسلمانان به حد شرک رسیده است. از این رو، مسلمانان سنی و شیعی را که دیدگاه‌های او را قبول نداشتند، تکفیر می‌کرد. این در حالی است که ائمه اهل سنت به ویژه ابوحنیفه، تکفیر اهل قبله را جایز نمی‌شمارند.

پنجم: آنان فضایل انبیا و اولیای الهی را انکار می‌کنند.

از نظر وهابی‌ها نه عیسی بن مریم می‌تواند بیماری را با اذن خدا شفا دهد و نه آصف بن برخیا می‌تواند تخت بلقیس را حاضر کند. و نه سلیمان فهم و درک زبان مورچه‌ها را دارد و نه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌تواند از آینده(غیب) خبر دهد. (۲) دیگر مسلمانان با توجه به آیات قرآن که در این زمینه‌ها وارد شده است، همه این موارد را قبول دارند. (۳) هادی: درباره مواردی که ممکن است در طول سفر با آنها رو به رو شویم و با فرقه وهابیت، تفاوت نظر داریم کمی توضیح بده. در سخنرانی‌های داخل کاروان درباره مخالفت وهابیت با زیارت، نذر و توسل و شفاعت و عزاداری و ساخت بنا بر قبور چیزهایی شنیده‌ام.

درباره این چیزها کمی بیشتر توضیح بده و بگو آیا دیگر مذاهب نیز با آنها هم عقیده‌اند یا خیر؟

محمد: خوب گفتی. این‌ها از مواردی است که خواه ناخواه در مسیر سفر با آن رو به رو می‌شوید، ولی بدانید که این مخالفت تنها از سوی وهابیان است و فرقه‌های دیگر

۱- الأربعین فی أصول الدین، فخر رازی، ص ۲۶۸- ۲۷۷.

۲- نک: سبأ ۱۰- ۱۳، نمل ۱۵ و ۱۶، ۳۸- ۴۰، کهف ۶۵، جن ۲۶- ۲۷، آل عمران ۴۱.

۳- عمر بن عبدالسلام، مخالفة الوهابیة للقرآن و السنة، بیروت، دارالهدیه، ص ۱۵.

با آن موافق نیستند. اگر به نظریه‌ها و مکتوبات اهل سنت و فرقه افراطی وهابیت توجه کنیم، می‌بینیم:

۱. وهابیان زیارت قبر انبیا و اولیا و سفر به قصد زیارت قبور آن بزرگواران را حرام می‌دانند، ولی مذاهب چهارگانه بالاترین ثواب را برای زیارت قبر نبی و مسافرت برای آن قائلند. (۱) ۲. از نظر وهابی‌ها، سوگند دادن خداوند به حق مقام اولیا حرام و موجب شرك است، ولی حنفی‌ها و شافعی‌ها این امر را مکروه(نه حرام و نه شرك) می‌دانند. (۲) ۳. وهابی‌ها نذر برای مردگان و اهل قبور و اولیا را شرك می‌دانند، در حالی که اهل سنت می گویند اگر نذر برای بت نباشد، لازم الوفا است. (۳) ۴. از نظر وهابیت، توسل، شفاعت، تبرّك جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله، استغاثه و طلب حاجت از پیامبران و اولیا و جشن گرفتن میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایز نیست، ولی تمام اهل سنت اینها را جایز می‌دانند.

۵. وهابی‌ها گریه بر میت را جایز نمی‌دانند، ولی گروه شافعی قائل به جواز و حنابله قائل به مباح بودن هستند. (۴) ۶. وهابی‌ها ساخت بنا بر روی قبرها را حرام، ولی اهل سنت آن را مکروه می‌دانند. (۵)

۱- الفقه علی المذاهب الأربعهٔ، عبدالرحمان جزری، ج ۲، ص ۵۴۰.

۲- سرگذشت وهابیون، احمد زینی دحلان، ص ۱۶.

۳- الفقه علی مذاهب الأربعهٔ، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴- الفقه علی مذاهب الأربعهٔ، ج ۱، ص ۵۳۳.

۵- همان، ص ۵۳۶.

۷. از نظر وهابی‌ها، عزاداری برای مردگان حرام است، ولی از نظر اهل سنت، تا سه روز مستحب و پس از آن، مکروه است. (۱)

پس همان گونه که می‌بینی، اختلافات فاحشی بین وهابیت و اهل سنت وجود دارد.

– هادی: من شنیدم وهابی‌ها خیلی زود به دیگر مسلمانان حکم تکفیر می‌دهند و عملشان را بدعت می‌دانند. چرا این کار را می کنند و از نظر آنها چه چیزهایی بدعت است؟

– محمد: در آیین وهابیت، هر چیزی که با افکار آنان تطبیق نکند، آن را بدعت و شرک می‌دانند و بی‌درنگ حکم به تکفیر می‌دهند.

برای مثال:

۱. سجده بر تربت بدعت است. صالح فوزان، عضو هیأت افتای سعودی می‌نویسد:

«سجده بر تربت اولیا اگر به قصد تبرّک و تقرّب به اولیا باشد، شرک اکبر محسوب می‌شود و اگر مقصود، تقرّب به خداوند متعال باشد، با اعتقاد به این که این تربت همانند زمین مسجدالحرام و مسجدالنبی و مسجدالأقصی فضیلت دارد، بدعت در دین به شمار می‌رود. (۲)

۱- همان، ص ۵۳۹.

۲- المنتقی من فتاوی الشیخ صالح الفوزان، ج ۲، ص ۸۶.

۲. برگزاری مراسم میلاد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدعت است: بن باز، مفتی اعظم سعودی می‌نویسد:

«مراسم میلاد پیامبر گرامی جایز نیست؛ چون بدعت در دین محسوب می‌شود. رسول گرامی و خلفای راشدین و صحابه حضرت و دیگر تابعین، چنین مراسمی انجام نمی‌دادند.» (۱) ۳. برگزاری مراسم سوگواری پیامبران و صالحان بدعت است.

فتوای هیئت دایم افتای سعودی در پاسخ به پرسش درباره مراسم سوگواری می‌نویسد:

«مراسم سوگواری برای پیامبران و صالحان و همچنین مراسم بزرگداشت آنان جایز نیست و بدعت در دین و شرک به حساب می‌آید.» (۲) ۴. جشن تولد نوزادان و سالگرد ازدواج بدعت است.

شیخ عثیمین از نویسندگان و فعّالان گروه وهّابیّت می‌نویسد:

«برپایی مراسم جشن تولد برای اطفال از عادات و سنّت‌های اسلامی نیست، بلکه از دشمنان به ارث برده شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است هر کس همانند دیگران شود، از آنان محسوب می‌گردد.» (۳)

۱- فتاوی اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیّهٔ و الإفتاء، ج ۳، ص ۱۸؛ مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- فتاوی اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیّهٔ و الإفتاء، ج ۳، ص ۵۴.

۳- فتاوی منارالاسلام، ج ۱، ص ۴۳.

هیئت دائم افتای سعودی در پاسخ به پرسشی درباره مراسم جشن تولّد می‌نویسد:

«و اعیاد الموالید نوع من العبادات المحدثهٔ فی دین اللّه فلا یجوز عملها لأیّ من النّاس مهما کان مقامه أو دوره فی الحیاهٔ»؛ (۱)

«جشن تولد(ولادت) بدعت در دین محسوب می‌شود و برای هیچ فردی جایز نیست، هر چند از شخصیت‌های برجسته جامعه و دارای موقعیت ممتاز باشد.»

هیئت افتایی که این گونه سخت‌گیری می‌کند، با کمال شگفتی در رابطه با برپایی مراسم جشن‌های دولتی می‌نویسد:

«اگر مقصود از مراسم برگزاری عید به خاطر مصلحت ملّت و تنظیم امور کشور صورت پذیرد، همانند هفته پلیس و شروع سال تحصیلی و گردهم‌آیی کارمندان دولتی و امثال آنها که قصد تقرّب و عبادت در آن نیست، مانعی ندارد و شامل نهی پیامبر- «من أحدث فی امرنا ما لیس منه فهو ردّ؛ هر کس در دستورهای دینی

۱- فتاوی اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیّهٔ والإفتاء، ج ۳، ص ۸۳، رقم ۵۲۸۹.

ما چیزی بیفزایـد، مردود است»- نمی‌شود.» (۱) خواننـده محترم شایـد بتواند میان برگزاری مراسم ولادت ائمه یا جشن تولد و مانند آن بـا دیگر جشن‌هـای مراسم دولتی، که هر دو بـدون قصـد تقرّب و عبـادت انجـام می‌شود، تفـاوتی بیابـد، جز این که فعـل اول را شیعیان انجام می‌دهند.

۵. دعا کردن در کنار قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله به قصد اجابت، بدعت است.

شیخ صالح فوزان، عضو هیئت افتای سعودی می‌نویسد:

«رفت و آمـد زیاد کنار قبر رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و نشسـتن در آنجا و سـلام گفتن به حضـرت، بدعت به شـمار می‌آید و همچنین دعا کردن به این نیّت که شایـد در آنجا به اجابت برسـد، از بدعت‌ها به حساب می‌آید. (۲) ۶. دست کشیدن به پرده کعبه بدعت است.

شیخ عثیمین از مفتیان و علمای بزرگ سعودی می‌نویسد:

«التبرّک بثوب الکعبهٔ و التمسّح به من البدع لأنّ ذلک لم یرد عن النبی صلی الله علیه و آله (۳)

؛ تبرّک جستن به پرده کعبه و دست کشیدن به آن بدعت به شمار

۱- فتاوی اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیّهٔ والإفتاء، ج ۳، ص ۸۸، رقم ۹۴۰۳.

۲- مجلهٔ الدعوهٔ، عدد ۱۶۱۲، ص ۳۷.

۳- مجموع الفتاوی لابن عثیمین، رقم ۳۶۶.

می‌رود؛ چون از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستوری در این باره نرسیده است.»

۷. اهدای ثواب نماز و قرآن به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مردگان بدعت است.

لجنه دائم افتای سعودی می‌نویسد:

«لایجوز أن تهب ثواب ماصلّیت للمیّت بل هو بدعهٔ لأنّه لم‌یثبت عن النبی صلی الله علیه و آله و لا عن الصحابهٔ رضی اللَّه عنهم (۱)

؛ هدیه کردن ثواب نماز به میّت بدعت است، چون از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب در این باره چیزی نرسیده است.»

همچنین لجنه دائمی می‌نویسد:

«لا یجوز إهدا الثواب للرسول صلی الله علیه و آله و لا ختم القرآن و لا غیره لأن السلف الصالح من الصحابهٔ به رضی اللَّه عنهم و من بعدهم لم یفعلوا ذلک و العبادات توقیفیّهٔ (۲)

؛ همچنین اهدای ثواب و ختم قرآن برای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله جایز نیست؛ چون اصحاب پیامبر و دیگران چنین کاری نکرده‌اند.»

۸. قرائت قرآن برای میّت بدعت است.

شیخ عثیمین از مفتیان و علمای بزرگ سعودی می‌نویسد:

۱- فتاوی اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیهٔ و الافتاء، ج ۴، ص ۱۱، الفتوی رقم ۷۴۸۲.

۲- همان، ج ۹، ص ۱۵۸، الفتوی رقم ۳۵۸۲.

«اجتماع نزد مصیبت دیـده و همچنین خواندن قرآن برای میّت و توزیع خرما و گوشت از بدعت‌هایی است که باید از آن خودداری کرد، چون این کار سبب نوحه‌سرایی و گریه و حزن داغ‌دیدگان می‌شود و تلخی مصیبت برای همیشه در قلب آنان می‌ماند. من این گونه افراد را نصیحت می‌کنم که از این کار دست بردارنـد و توبه کنند.» (۱) ۹. قرائت قرآن و دعا به صورت دسته جمعی بدعت است:

لجنه دائم افتای سعودی نوشته است:

«قرائت قرآن و همچنین خوانـدن دعـا به صورت دسـته جمعی پس از هر نمـاز بـدعت است.» (۲) ۱۰. آغـاز کردن جلسات با آیات قرآن بدعت است.

شیخ عثیمین می‌نویسد:

«إتّخاذ افتتاح الندوات و المحاضرات بآیات من القرآن دائماً کأنّها سنّة مشروعة فهذا لاینبغی (۳)

؛ آغاز کردن جلسات و سخنرانی‌ها با آیات قرآن به صورت دائم در شرع وارد نشده است و شایسته نیست.»

۱- فتاوی منار الإسلام، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیّة و الافتاء، ج ۳، ص ۴۸۱، فتوی رقم ۴۹۹۴.

۳- نور علی الدرب، ص ۴۳.

۱۱. ذکر با تسبیح بدعت است.

بن باز مفتی اعظم سعودی می‌نویسد:

«ذکر گفتن با تسبیح در شرع مطهّر وارد نشده است، بهتر است به جای تسبیح، با انگشتان دست ذکر گفته شود.» (۱) ۱۲. رفتن به غار حرا بدعت است.

لجنه دائم افتای سعودی می‌نویسد: رفتن به غار حرا از شعائر حج و آداب اسلامی به حساب نمی‌آید، بلکه بدعت و از اسباب شرک است و باید مردم را از این کار باز داشت. (۲) ۱۳. شهادت به کفر مسلمانان، شرط ورود به آیین وهابیت است.

احمد زینی دحلان، مفتی مکه مکرمه می‌نویسد:

«اگر کسی به مذهب وهابیت درمی‌آمد و قبلًا حج واجب انجام داده بود، محمد بن عبدالوهاب به وی می‌گفت: باید دوباره به زیارت خانه خدا بروی؛ چون حج گذشته تو در حال شرک صورت گرفته است و به کسی که می‌خواست وارد کیش وهابیت بشود، می‌گفت:

پس از شهادتین باید گواهی دهی که در گذشته کافر بوده‌ای و پدر و مادر تو نیز در حال کفر از دنیا رفته‌اند.

۱- فتاوی إسلامیّهٔ، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲- اللجنهٔ الدائمه، الفتوی رقم ۵۳۰۳.

همچنین باید گواهی دهی که علمای بزرگ گذشته، کافر مرده‌اند. اگر گواهی نمی‌داد، وی را می کشتند.

او بر این باور بود که تمام مسلمانان در طول ۱۲ قرن گذشته کافر بوده‌اند و هر کسی را که از مکتب وهّابیّت پیروی نمی کرد، او را مشرک می‌دانست و خون و مال او را مباح می کرد.» (۱) هادی: یک پرسش ساده دارم، بدعت با سنّت چه فرقی دارد؟

راستی بهتر نیست به وهابیان، اهل بدعت بگوییم چون بدعت خیلی جاها به کمک آنها آمده است.

– محمد: باید دانست که، سنت در لغت به معنای دستور، مقررات و قانون و در اصطلاح به معنای قول و فعل و تقریر معصوم است.

بدعت نیز در لغت به معنای عمل بی سابقه و جدید است.

هر چیز تازه و نوظهوری که بدون سابقه انجام گیرد و در اصطلاح چیزی است که به دین افزوده یا کاسته و به اسم دین تمام شود، در حقیقت، نوآوری در دین است در حالی که دلیل موجود از آن در شرع نباشد.

هادی: پس منظورشان از بدعت این است که ما چیزهایی به جز قرآن و سنّت را ملاک عمل قرار می‌دهیم، در حالی که به شدت به حدیث ثقلین معتقد هستیم و جز قرآن و عترت، چیزی را نمی‌پذیریم.

۱- الدّرر السنیّة، ج ۱، ص ۴۶؛ الفجر الصادق لجمیل صدقی الزهاوی، ص ۱۷.

انگار محمد چیزی به یادش آمده باشد، یک باره پرسید: راستی «هادی» ساعت چند است؟ امشب قرار است که یکی از متخصصانی که درباره وهابیت تحقیق انجام داده است، در یک نشست اعتقادی درباره کلیات عقاید فرقه وهابیت و بررسی شبهه‌های آنها سخنرانی کند. نمی‌خواهم از این همایش علمی محروم شویم. چون در این جلسه ایشان بیشتر مطالبی را که به شما گفتم عالمانه‌تر و مفصل‌تر بررسی می‌کند. خوش به حالت شده هادی!

هادی: الان ساعت ۷ بعد از ظهر است. چنان درباره مذاهب دقیق و زیبا صحبت کردی که گذشت زمان را احساس نکردم. تازه داشتم لذّت می‌بردم، بیشتر مطالبت برای من تازگی داشت، ولی آن جلسه کی برگزار می‌شود؟

محمد: این نشست مذهبی امشب بعد از نماز مغرب و عشا در «مؤسسه دینی ولایت» برگزار می‌شود. سخنران این جلسه، استاد فیّاض است که واقعاً در این زمینه کار کرده و سال‌ها از متون دینی و بزرگان علمی ره‌توشه برچیده است. اگر مایل باشی، می‌توانیم در آن جلسه شرکت کنیم، تا بیشتر با عقاید وهابیت آشنا شوید. البته اگر کار مهمی ندارید؟

هادی: در کنار شما بودن و حضور در این نشست‌های علمی، برای من از هر چیزی دیگری مهم‌تر است.

محمد: همان طور که گفتم، از امروز تلاش می‌کنم به هر شکل ممکن، به تقویت پایه‌های دینی و مذهبی خودم بپردازم و با دیدگاه‌های مذاهب دیگر آشنا شوم تا هنگام

ضرورت بتوانم از عقایدم دفاع کنم و گاهی هم اگر بتوانم، مثل شما در روشنگری دیگران مؤثر باشم، من با کمال میل آماده‌ام.

محمد و هادی از مسجد خارج می‌شوند، ولی هادی آن قدر احساس سبکی می‌کند که تو گویی بر بال فرشتگان گام برمی‌دارد.

او در درون خود از اینکه ساعت اخیر عمر خود را با اشتیاق به بهره‌گیری از دانش و معرفت دوست خوبی چون محمد گذرانده است، احساس شادمانی می‌کند. او خود را مدیون دوستش می‌بیند و از عمق جان برایش دعا می‌کند.

اینک با کمک محمد دریچه‌ای نو از علم و معرفت به رویش گشوده شده است. هر دو به آرامی وارد مکان همایش می‌شوند. جوانانی نورانی، با وقار و مصمم را در آنجا مشاهده می‌کنند که برای یادگیری مبانی دینی و مذهبی با اشتیاق، خود را آماده شنیدن مباحث علمی کرده‌اند. بعضی از آنها با محمد سلام و احوال‌پرسی می‌کنند. هادی می‌خواهد عقربه‌های ساعت به سرعت نور حرکت کنند تا هر چه زودتر این ده دقیقه باقی‌مانده سپری شود، ولی لحظات انتظار چه سخت می‌گذرد.

ناگهان ترنّم صلوات فضای نشست علمی را معطّر می‌سازد و استاد فیّاض با تبسّمی ملکوتی و ادای ا حترام حاضران، سخنرانی خود را با نام و یاد خدا آغاز می‌کند.

البته قرار نیست هر آنچه را استاد فرموده است، بنویسم، ولی آنچه من از جلسه به اندازه فهم و توانایی‌های علمی‌ام، از عقاید وهابیت برداشت کردم، چنین بود. ایشان ابتدا درباره توحید و شرک از منظر وهابیت سخن گفتند.

توحید از منظر وهابیت

اشاره

اساسی‌ترین محورهای اعتقادی وهابیت درباره توحید و خداشناسی که با ما شیعیان و اهل سنت تفاوت فاحش و اساسی دارند، عبارتند از:

۱. اعتقاد به جسمانیت خداوند و رؤیت حسّی او

اشاره

ابن تیمیه، با استدلال به ظاهر آیات و روایات رساله «عقیدة الحمویه» می گوید:

«خداوند می‌شنود. آگاه است. سخن می گوید.

خشنود و غضبناک می‌شود. می‌خندد و روز قیامت در حال خنده بر بندگان خود تجلّی می کند و هر شب هر طور که بخواهد، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند و من اجابتش کنم؟ آیا آمرزش خواهی هست که او را ببخشم؟ آیا توبه کننده‌ای هست که توبه او را بپذیرم؟ خداوند این کار را تا طلوع فجر انجام می‌دهد. هر کس فرود آمدن خدا را بر آسمان دنیا انکار یا تأویل کند، بدعت گذار و گمراه است. (۱)

۱- العقیدة الحمویة، ص ۴۵۱.

ابن بطوطه از عالمان هم عصر ابن تیمیّه هم می‌گوید: «من در دمشق بودم، روز جمعه بود. ابن تیمیّه در مسجد جامع این شهر برای مردم موعظه می‌کرد که من نیز در مسجد حضور یافتم. وی در بین سخنانش گفت: خداوند همچنان که من از پله این منبر فرود می‌آیم، به آسمان دنیا فرود می‌آید. این بگفت و یک پله از منبر فرود آمد. چون این سخن بر زبان جاری کرد، فقیهی مالکی به نام ابن الزهرا به او اعتراض و سخنش را انکار کرد.

سخنان ابن تیمیّه را در نوشته‌ای به اطلاع ملك ناصر رساندند. ملك ناصر فرمان داد ابن تیمیّه را به زندان انداختند و او در زندن از دنیا رفت.» (۱) وهابی‌ها در پیروی از ابن تیمیّه و با استدلال به ظاهر بعضی از آیات و روایات، برای باری تعالی اعضا و جوارح اثبات می‌کنند.

آلوسی از طرفداران سرسخت وهابیت می‌گوید:

«وهابی‌ها می‌گویند: روز قیامت، خدا به صحرای محشر می‌آید؛ زیرا خود او فرموده است: «وَ جَآءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا» (۲) و خداوند به هر یک از آفریده‌های خود هر طور که

۱- ابن بطوطه، رحلهٔ، ص ۱۱۳.

۲- فجر، ۲۲.

بخواهد نزدیک می‌شود. همچنان که فرموده است: «... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (۱)

آنان به موجب آیه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (۲)

، دو دست و از ظاهر آیه «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» (۳)

، دو چشم و از آیه «فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (۴)

، صورت و چهره برای خدا اثبات می‌کنند! (۵) یکی از نکته‌هایی که از سخنرانی استاد فیّاض برداشت کرده‌ام، این بود که ابن عبدالوهاب هم در کتاب التوحید، برای اثبات انگشتان برای خدا، این روایت را از ابن مسعود نقل می‌کند:

«دانشمندی یهودی به حضور پیامبر عرض کرد:

ای محمد!(ما در کتاب‌های خویش) دریافتیم که(روز قیامت) خداوند تمام آسمان‌ها را بر یک انگشت، زمین‌ها را بر یک انگشت و درخت‌ها را بر یک انگشت، آب را بر یک انگشت، خاک را بر یک انگشت و دیگر آفریده‌ها را بر یک انگشت قرار می‌دهد و می‌فرماید: تنها من پادشاهم.

پیامبر صلی الله علیه و آله با تصدیق این گفته خندید، به گونه‌ای که دندان مبارکشان نمایان گشت.

سپس این دو آیه مبارکه را تلاوت فرمود: «وَ مَا

۱- ق، ۱۶.

۲- مائده، ۶۴.

۳- هود، ۳۷.

۴- بقره، ۱۱۵.

۵- سید محمود آلوسی، تاریخ نجد، صص ۹۱ و ۹۰.

قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ی وَالْأَرْضُ جَمِیعًا» (۱)
و خدا را آن چنان که باید، به بزرگی نشناخته‌اند و حال آنکه روز قیامت زمین یک سره در قبضه(قدرت) اوست. (۲) وی پس از نقل روایت‌های متعدد برای اثبات اعضا و جهت برای خداوند از مجموع آن نتیجه می‌گیرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته‌های دانشمند یهودی را با تبسم تأیید کرد و این حدیث بر اثبات دست برای خداوند صراحت دارد!» (۳) البته محمد بن عبدالوهاب نظر خود را بر اساس دیدگاه اسلاف خود به ویژه ابن تیمیّه پایه‌گذاری کرده است. یکی از مسائلی که «ابن تیمیّه»، بنیان‌گذار فکری وهابیت به نشر آن پرداخت، جسمانیت خداوند متعال و اثبات لوازم جسمانیت مانند قرار گرفتن بر کرسی و خندیدن و راه رفتن و مانند اینها بود. وی می‌گوید:
«در کتاب خدا و سنّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین در گفتار سلف امّت(صحابه) و پیشوایان دینی نیامده است که خداوند جسم نیست و صفات او از جسمانیت و عرض بودن منزّه است و انکار معنایی که شرع و عقل آن را نفی نکرده، نوعی نادانی و گمراهی است!» (۴) وی همچنین می‌گوید:
«و لیس فی کتاب اللّه و سنّهٔ رسوله و لا قول احدٌ من سلف الأمهٔ و ائمّتها أنّه لیس بجسم (۵)؛

۱- زمر، ۶۷.

۲- کتاب التوحید، محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۵۷.

۳- همان، صص ۱۵۸- ۱۶۰.

۴- التأسیس فی ردّ أساس التقدیس، ج ۱، ص ۱۰۱.

۵- التأسیس فی ردّ أساس التقدیس، ج ۱، ص ۱۰۱.

در کتاب خدا و سنّت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین در گفتار سلف امت(صحابه) و پیشوایان دینی نیامده است که خداوند جسم نیست.»

خنده خدا

استاد فیّاض فرمود:

«خدای وهابیت به عقیده ابن تیمیّه در رساله عقیدهٔ الحمویّهٔ چنین است: خداوند می‌خندد و روز قیامت در حال خنده بر بندگان خود تجلّی می‌کند.» (۱)

پایین آمدن خدا از عرش

استاد بزرگوار از قول ابن تیمیّه می‌گوید:

«هر شب هر گونه که بخواهد، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند و من اجابتش کنم و آمرزش خواهی هست که او را ببخشم ... خدا این کار را تا طلوع فجر انجام می‌دهد. وی پس از نقل این مطلب می‌نویسد ":فمن أنکر النّزول أو تأوّل فهو مبتدعٌ ضالٌّ؛ "هر کس فرود آمدن خدا را به آسمان دنیا انکار یا توجیه کند، بدعت گذار و

۱- مجموعه الرسائل الکبری، رساله یازدهم، ص ۴۵۱.

گمراه است.» (۱)

قابل رؤیت بودن خدا

ابن تیمیّه در کتاب «منهاج السنّهٔ» که در ردّ کتاب «منهاج الکرامهٔ» علّامه حلّی نوشته است، می‌نویسد:

«عموم منسوبین به اهل سنت برای اثبات رؤیت خدا اتفاق دارند و اجماع سلف بر این است که ذات احدیّت را در آخرت، با چشم می‌تواند دید، ولی در دنیا نمی‌توان دید.» (۲)

ناله کرسی به دلیل سنگینی خدا

نکته دیگر در سخنان استاد این بود که از قول سیوطی در این باره گفت:

«زنی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد دعا کن خداوند مرا وارد بهشت سازد. رسول گرامی اسلام خدا را به عظمت یاد کرد و فرمود:

کرسی خداوند سراسر آسمان و زمین را فراگرفته است و هنگامی که خداوند روی کرسی قرار می‌گیرد، به دلیل سنگینی حق، ناله‌ای همانند ناله بچه شتر از کرسی خارج می‌شود.» (۳)

نشستن پیامبر وهابیت در کنار خدا

«ابن قیّم» شاگرد ابن تیمیّه می‌نویسد:

۱- همان.

۲- مختصر منهاج السنّهٔ، ج ۲، ص ۴۲۰.

۳- الدرّ المنثور، ج ۱، ص ۳۲۸.

«خداوند روی عرش می‌نشیند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در کنار او می‌نشیند و این همان مقام محمود و شایسته‌ای است که قرآن وعده داده است.» (۱)

دویدن خدای وهابیت

لجنه افتای سعودی درباره صفت هروله گفته‌اند که صفت هروله(دویدن) خدا در حدیث قدسی که بخاری و مسلم نقل کرده‌اند، آمده است. خداوند فرموده است:

«اگر بنده‌ای یک وجب به من نزدیک شود، من یک ذراع(نیم متر) به او نزدیک خواهم شد و اگر او یک ذراع به طرف من بیاید، من به قدر فاصله دو کف دست(بیش از یک متر) به او نزدیک خواهم شد. اگر او قدم زنان به طرف من بیاید، من دوان دوان به طرف او خواهم رفت.» (۲) استاد در ادامه گفت: این نظریه بیشتر در میان فرقه وهابیت دیده می‌شود و بسیاری از علما و فرقه‌های اهل سنت این عقیده را نمی‌پذیرند و حتی آن را رد می‌کنند.

همانگونه که گفته شد، این سخنان ابن تیمیّه و وهابیت، مخالف کتاب و سنت است، ولی بعضی از اهل سنت با این عقیده مخالفند. بیهقی از شخصیت‌های علمی اهل سنت می‌گوید:

«احمد بن حنبل نظریه قائلین به جسمانیّت حق تعالی را باطل دانسته و گفته است: اسم‌ها از

۱- بدایع الفوائد، ج ۴، ص ۳۹.

۲- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث و الإفتاء، ج ۳، ص ۱۹۶.

شریعت و لغت گرفته می‌شود و اهـل لغت کلمه «جسم» را در برابر چیزی که قرار داده‌انـد، که دارای طول، عرض، ارتفاع، ترکیب و صورت باشد.

خداوند متعال از تمامی این‌ها منزّه است و شایسته نیست که او را جسم بنامیم؛ زیرا او از هر گونه معنا و مفهوم جسم، خارج است و در شریعت نیز این لفظ وارد نگردیده است.

بنابراین، عقیده به جسمانیت باطل است.» (۱) علمای دیگر اهل سنت مانند قرطبی پس از نقل سخنان دیگر عالمان درباره مجسمه می گوید:

«و الصحیح القول بتکفیرهم، إذ لا فرق بینهم و بین عبّاد الأصنام والصور (۲)

؛ قول صحیح این است که قائلین به جسمانیت حقل تعالی کافر هستند؛ زیرا میان آنان و بت‌پرستان و چهره‌پرستان تفاوتی نیست.»

نَوَوی از علمای بزرگ اهل سنت می گوید:

«فَمِمَّنْ یُکَفّر من یجسّم تجسیماً صریحاً و من ینکر العلم بالجزئیّات (۳)

؛ از جمله کسانی که کفر آنان ثابت است، قائلین به جسمانیّت حق تعالی کسانی است که علم به جزئیات او را

۱- طبقات الحنابله، ج ۲، ص ۲۹۸ و اعتقاد الامام ابن حنبل للتمیمی، ص ۲۹۸.

۲- تفسیر القرطبی، ج ۴، ص ۱۴.

۳- المجموع، ج ۴، ص ۲۵۳.

انکار می کنند.»

عبدالقاهر بغدادی(متوفای ۴۲۹) از متکلمان بلند آوازه اهل سنت می گوید:

«اهل سنت اجماع دارند که خداوند متعال را نه مکانی در برگرفته است و نه زمانی بر وی می گذرد. ذات اقدسش فراتر از زمان و مکان است، بر خلاف قول باطل شهامیّه و کرامیّه که می گویند: ذات اقدس ربوبی با عرش در تماس است. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند، عرش را به خاطر قدرت‌نمایی آفریده، نه برای جایگاه خویش.» (۱) ابن نجیم(متوفای ۹۷۰ ه. ق.) از فقیهان بزرگ اهل سنت می گوید:

«والمشبّهۀ إن قال: انّ للّه یداً أوْ رِجْلًا کما للعباد فهو کافر و إن قال: انّه جسم لا کالأجسام فهو مبتدع (۲)

؛ مشبهه(آنان که خداوند را به بندگان تشبیه می کنند) اگر بگویند که خداوند همانند بندگان دست و پا دارد، کافر هستند و اگر بگویند خداوند جسم دارد، ولی نه مانند اجسام، بدعت گذار است.»

نظریه مخالف علمای اهل سنّت در این باره فراوان است. از آن میان، سخن غزالی، عالم بلندآوازه اهل سنت

۱- الفرق بین الفرق، ص ۴۰.

۲- البحر الرائق، ج ۱، ص ۶۱۱.

و شهرستانی را واپسین کلام قرار می‌دهیم. غزالی می گوید:

«اگر کسی به ذهنش خطور کند که خداوند تعالی دارای جسمی هست که از عضوهای متعدد تشکیل یافته، بت پرست است؛ زیرا هر جسمی، مخلوق و آفریده شده است و به اجماع تمام علما و پیشوایان دینی در تمام زمان‌های پیش و نزدیک، پرستش مخلوق، کفر و بت پرستی است.» (۱) شهرستانی این عقاید را برگرفته از اسرائیلیات می‌داند و در ملل و نحل می‌نویسد:

«بسیاری از یهودیان که به طرف اسلام کشیده شدند، احادیث متعددی را در جسمانیّت حق تعالی ساختند و وارد شریعت اسلامی کردند و تمامی احادیث تجسیم از تورات سرچشمه گرفته است.» (۲) استاد فیّاض ادامه داد:

باید به وهابیون گفت: چگونه قائل به تجسیم هستید، در حالی که «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» (۳)

و «وَ لَمْ یَکُن لَّهُ و کُفُوًا أَحَدُم» (۴)

، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (۵)

، «اللَّهُ الصَّمَدُ» (۶)

۱- إلجام العوام عن علم الکلام، ص ۲۰۹.

۲- الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳- شوری، ۱۱.

۴- اخلاص، ۴.

۵- همان، ۱.

۶- همان، ۲.

از آیات الهی‌اند و شما آن را انکار می‌کنید. بر اساس آرای شما باید آن چه علمای اهل سنّت مانند امام حنبل؛ نووی، ابن نجیم، غرابی، حاکم نیشابوری و ذهبی و دیگران به آن شهادت داده‌اند، خارج از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد.

آیا نظر شما درست است یا اهل سنت؟

وقتی با اصل اول عقاید اسلامی، این قدر بین شما و اهل سنت فاصله وجود دارد، چه طور خود را از آنها می‌دانید، مگر نه اینکه ابن تیمیّه، بنیانگذار فرقه وهابیت به دلیل همین عقاید باطل و تجسیم، به زندان محکوم شد.

ابوالفداء در تاریخ خود در این باره می‌نویسد:

«استدعی تقی الدین أحمد بن تیمیّه من دمشق الی مصر و عقد له مجلس و أمسک و أودع الاعتقال بسبب عقیدته فانّه کان یقول بالتجسیم (۱)

؛ ابن تیمیّه از دمشق به مصر احضار شد و پس از محاکمه، وی را دستگیر و به سبب عقیده‌اش زندانی کردند؛ زیرا معتقد بود خداوند متعال جسم دارد.»

همچنین بعضی از علمای شاخص اهل سنت مانند

۱- تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۳۹۲.

ابن حجر عسقلانی و قاضی مالکی اعلام کردند: «فقد ثبت کفره؛ کفر ابن تیمیه ثابت است.» (۱) اینک قضاوت با شما- خواننده- است. چگونه عقیده کسی که علمای اهل سنت به تکفیر وی فتوا داده‌اند، معیار تشخیص توحید و شرک یا تعیین بدعت است؟

چگونه پیروانش می‌توانند به بهانه‌های پوشالی مانند گرایش شیعیان به توسل، برپایی عزاداری، اعتقاد به تحریف قرآن و مانند آن، به پیروان ناب‌ترین عقیده که بر گرفته از مکتب اهل بیت علیهم السلام است، تهمت کفر و شرک و بدعت بزنند؟

آیا سزاوار نیست که فرقه وهابیت ابتدا کاستی‌های خود را برطرف کند و عقاید خود را دست‌کم با آموزه‌های اهل سنت تطبیق دهد. به یقین، در این صورت، به راحتی به دیگر فرقه‌های اسلامی برچسب تکفیر نخواهد زد. مطمئنّاً آنچه سبب شده است فرقه وهابیت چنین تصمیمی بگیرد، همین دیدگاه‌های نادرستی است که ابن حنبل، ابن تیمیّه و محمد بن عبدالوهاب به این فرقه تزریق کرده‌اند.

چگونه می‌توان شیعیان را که به اصول اساسی اسلام؛ یعنی اصول دین معتقدند، مشرک، بدعت‌گذار و کافر دانست. بی شک، استنباط فقهی وهابیان در دیدگاه اسلامی هیچ ریشه‌ای ندارد و از نظریه‌های مطرود ابن تیمیّه و محمد بن عبدالوهاب گرفته شده است.

سپس استاد فیّاض ادامه داد: البته می‌توان به موارد اختلافی یا عقاید سخیف وهابیت پرداخت. البته بنده می‌خواهم به نکاتی بپردازم که در ایام سفر حج بیشتر با

۱- الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۱۴۵.

آن درگیرید. همه شما خواه ناخواه به زیارت قبر نبیّ مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه مظلوم بقیع علیهم السلام مشرف می‌شوید و در این مورد عوامل تندرو فرقه وهابیت با برخوردهای تند و زننده با شما رو به رو می‌شوند. از این رو، از میان انبوه مشکلات فقهی و اعتقادی گروه وهابی به مسأله زیارت قبور خواهیم پرداخت.

یکی از عقاید وهابیان عادی جلوه دادن مقامات پیامبران و اولیای الهی و کاستن از جایگاه و مقام آنان است. از نظر ابن تیمیّه، پیامبران و اولیای الهی پس از مرگ، کوچک‌ترین تفاوتی با افراد عادی ندارند. به گفته وی: «لَیْسَ فی وجود القبور امانٌ؛ قبرها نمی‌توانند پناهی برای امت باشد.» (۱) حتی وی مشاهده قبر پیامبر را نیز ممنوع می‌دانست. (۲) با بهره‌گیری از همین عقیده خاص است که مأموران، اطراف قبر مطهّر نبوی حضور دارند و نمی‌گذارند کسی آن جا بایستد.

بر اساس دیدگاه ابن تیمیه، هر گونه مسافرت به قصد زیارت قبور انبیا، صالحان و نذر کردن، سوگند خوردن و بوسیدن و مسح کردن مزار آنان حرام و مایه شرک است.

به نظر این تیمیّه، هر کس به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مسافرت کند و هدف اصلی سفر او، رفتن به مسجد آن حضرت نباشد، از اجماع مسلمانان مخالفت کرده و از شریعت سیدالمرسلین خارج است. (۳) به نظر او، هر گونه زیارت قبور، چه قبر پیامبر و غیر آن شرک و حرام است. (۴) وی می‌نویسد:

۱- احمد بن تیمیّه، کتاب الردّ علی الاخنایی، ص ۵۴.

۲- همان، ص ۹۹.

۳- همان، ص ۱۸

۴- همان، ص ۵۲.

«مسح و بوسیدن هر قبری و لو قبر پیـامبران شـرک است. (۱) دست گذاشـتن روی قبر پیـامبر و بوسـیدن قبر، جـایز نیست و مخالف توحید است.» (۲) به دلیل همین عقایـد بـدعت‌آمیز، اهل سـنت بر(ابن تیمیّه) شوریدند. او بارها دسـتگیر شد و به زندان افتاد و دهها کتاب بر ردّ انـدیشه‌های وی نگاشـته شد. با وجود این همه مخالفت‌ها، بعدها محمد بن عبدالوهاب به تأیید نظریه ابن تیمیّه پرداخت و یکی از علمای آنان حتی ادعای اجماع کرد و گفت:

«به اجمـاع علمـا، اسـتلام(دست مالیـدن) قبور انبیـا و غیر این‌هـا(یعنی اولیا و ائمه معصومین علیهم السـلام و مسـح(تبرّک) آن و نماز خوانـدن و دعـا کردن نزد این قبور جایز نیست؛ زیرا این عمل، شـرک و عبادت بت‌هاست.» (۳) به نظر او، عبـدالوهاب هم می‌گفت که هر گونه نـذر کردن برای غیر خـدا و پناه بردن و اسـتغاثه به غیر خدا و خواندن غیر خدا شـرک است. (۴) توسـل به میت و طلب حاجت از او همان چیزی است که بت‌پرستان در زمان جاهلیت انجام می‌دادند. (۵)

۱- ابن تیمیّه، الجامع الفرید، ص ۴۳۸.

۲- کتاب الردّ علی الاخنایی، ص ۳۱.

۳- محمد بن ابراهیم النعمان، الجامع الفرید، ص ۳۸۳.

۴- کتاب التوحید، ص ۱۵۷.

۵- محمد بن ابراهیم بن النعمان، الجامع الفرید، ص ۵۰۱.

محمد بن عبدالوهاب در نظریه دیگری گفت:

«نماز خواندن در مساجدی که بر قبور انبیا و صالحان بنا شده است، جایز نیست و بنای مسجد بر قبور حرام است.» (۱) همین عقیده محمد بن عبدالوهاب پایه‌ای شد تا وهابیت برای تخریب بنای قبرهای ائمه بقیع دست به کار شوند. حتی بعضی از آنها اندیشه تخریب گنبد خضرا را در سر می‌پروراندند که اگر ترس از مسلمانان سراسر جهان اسلامی نبود، نه تنها از این کار خودداری نمی‌کردند، بلکه آن را بالاترین ثواب برای خود می‌شمردند.

جای سؤال است که چرا وهابیون با توجه به خشم و اندوه فراوان شیعیان، دست به تخریب بقعه‌های ائمه بقیع و دیگر ابنیه مذهبی زدند؟ شاید نظریه بعدی آنان، پاسخ این پرسش را در دل خود داشته باشد.

۲. انکار فضایل اهل بیت علیهم السلام

اشاره

یکی از باورهای سلفی‌ها و وهابیان، انکار فضایل مسلّم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که در صحاح و مسانید اهل سنت بر این فضایل تأکید شده است. با این همه، ابن تیمیّه در کتاب «منهاج السنّة»، احادیث مربوط به

۱- محمد بن ابراهیم بن النعمان، الجامع الفرید، کتاب الزیاره، ص ۳۸۳.

فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خانـدان وی را که بسیاری از محدثان به آنها تصریح کرده‌اند، بدون هیچ مدرکی انکار می‌کند و همه را مجعول می‌داند. برای نمونه به باور وی:

الف: به اتفاق اهل علم نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُو» (۱)

درباره علی علیه السلام دروغ است. (۲) این در حالی است که بیش از ۶۴ محدث و دانشمند مسلمان به نزول آن درباره امام علی علیه السلام تصریح کرده‌اند. (۳) ب: نزول آیه «قُل لَّآأَسَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» (۴)

درباره خاندان رسالت دروغ است. (۵) در حالی است که بیش از ۴۵ محدث و دانشمند مسلمان همین آیه را نقل کرده‌اند. (۶) در پایان بخش اول سخنانم باید بگویم که بقای مذهب وهابیت در مخالفت با اعتقادات تشیع به گونه‌ای و دیگر مسلمانان به روش‌های دیگر است.

مهم‌ترین تکیه‌کلام وهابیان چهار چیز است:

۱- کفر

۲- شرک

۳- کذب

۴- بدعت

هر جا که مسلمانان در پاسخ به آنها با تأکید بر روایتی، استدلالشان را محکوم می‌کنند، بی درنگ از واژه «کذب»

۱- مائده: ۵۵.

۲- احمد بن تیمیّه، مختصر منهاج السنّهٔ، ج ۲، ص ۶۱۱.

۳- الغدیر، امینی، ج ۳، ص ۱۵۶- ۱۷۲.

۴- شوری، ۲۳.

۵- مختصر منهاج السنّهٔ، ج ۱، ص ۳۵۲.

۶- الغدیر، ج ۳، ص ۱۵۶- ۱۷۲

مدد می گیرند.

محمـد بن عبـد الوهاب در رساله «کشف الشـبهات» بارها مسـلمانان را مشـرک، کافر، بت‌پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشـمن توحیـد، دشـمنان خـدا، اهـل باطـل، نـادان و شـیاطین خوانـده است و تصـریح کرده است که مشـرکان زمان ما(مسـلمانان) غلیظتر از مشـرکان و بت‌پرسـتان گذشـته‌اند؛ چون مشـرکان گذشـته در حال رفاه، شرک می‌ورزیدند و هنگام گرفتاری اخلاص می‌ورزیدند، ولی مشـرکان زمان ما در هر دو حالت به خدا شرک می‌ورزند. (۱) در اینجا اسـتاد فیّاض از حاضران برای حوصله‌ای که در شنیدن عقاید وهابیت و بررسی چند شبهه از آنها به خرج دادند سپاس گزاری کرد.

بخش اول سـخنرانی استاد فیّاض به پایان رسـید و مجری مراسم برای استراحتی کوتاه، حاضـران را آزاد گذاشت. با این حال، بیشتر افراد غرق در افکارشـان بودنـد که در محـور سـخنان ارزشـمند اسـتاد دور می‌زد. آنـان بـا یکـدیگر گفت و گویی آرام و صـمیمی داشتند. من هم مثل آنها در فکرهایم غوطه‌ور بودم. سپس محمد که حال مرا دید، گفت: چه شده است هادی؟ بدجوری توی لاک خودت فرو رفتی.

گفتم: راستش تصمیم گرفتم دو تا کار مهم انجام بدهم.

۱- کشف الشبهات فی التوحید، محمد بن عبدالوهاب، ص ۲۳ و ۲۴.

محمد گفت: چه کاری؟

گفتم: اول این که تصـمیم گرفتم تمام گفت و شنودهایم با شما و این جلسه ارزشمند را مکتوب کنم و در اختیار دیگران قرار دهم. بنـابراین، یـک زحمت برای شـما دارم و آن اینکه یادداشت‌هایتـان را که بـا تکیه به آنهـا این مطـالب ارزشـمند را بیـان کردیـد، در اختیارم قرار دهید. نوار سـخنرانی اسـتاد را هم پیاده می‌کنم. پیشـنهاد دیگری هم به اسـتاد عزیز دارم که در پایان نشست با ایشان در میان می‌گذارم.

محمـد گفت: چه فکر خوبی است. نگـارش یک متن مختصـر برای حاجیان بسـیار پسـندیده است. امام علی علیه السـلام می‌فرمایـد: «العلم صیدٌ و الکتاب قیدٌ؛ علم مثل صید است و نوشتن مانند بستن آن است.»

پیشـنهاد دیگرتان چیست؟ گفتم: محمـد! اگر اجازه بدهید، آخر جلسه می‌گویم. محمد خندید و گفت: آن وقت با هم برای صـرف نوشـیدنی خنک مکان جلسه را ترک کردیم. نیم ساعت تنفس خیلی زود گذشت. حتی عده‌ای زودتر از موعد مقرر به محل نشست بازگشتند.

گویا فکر می‌کردند با دیر رسیدن، از دریافتن نکته‌ای باز می‌مانند. من و محمد هم به حاضران پیوستیم.

اسـتاد فیّاض بـا متـانت و آرامشـی خاص پشت تریبون قرار گرفت. موضوع جلسه ساعت دوم، نقـد و بررسـی مهم‌ترین انـدیشه‌های وهابیت مانند معیار توحید و شرک، توسل و تبرّک جستن و زیارت قبور و

ساختن بنا بر قبور بود.

استاد فیّاض با توجه به محدودیت وقت، مباحث خود را در چند محور مطرح کرد. ایشان فرمود: پس از آشنایی بسیار مختصر، اینک زمان آن رسیده است تا با بعضی از شبهه‌های وهابیت آشنا شویم. از این رو، پیرامون چند موضوع مهم با شما سخن می گویم:

۱– مفهوم عبادت و معیار شرک در عبادت

همه می‌دانیم که یکی از مراتب توحید، توحید در عبادت است؛ یعنی عبادت و پرستش مخصوص خداست.

عبادت در لغت هم به معنای فروتنی و خاکساری است. و در اصطلاح به معنای کرنش در برابر موجودی است که او را اله، ربّ و خالق هستی می‌دانیم. خالقی که امور تکوینی(خلق) رزق، زنده کردن و میراندن و امور تشریعی(قانون گذاری، شفاعت و مغفرت) همه به دست اوست.

بنابراین، عبادت برای کسی است که اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت و قدرت مطلقه او داشته باشیم. اگر کرنش بدون این قصد و اعتقاد باشد و تنها برای تعظیم و بزرگداشت باشد، در این حالت، انسان خاضع، نه مشرک است و نه عملش، شرک‌آمیز. و همین نکته ظریف، اساسی‌ترین تفاوت میان وهابیت و شیعیان و دیگر فرقه‌های اسلامی در مسأله توحید عبادی است.

مسلمانان در تعریف توحید عبادی می گویند: «توحید

عبارت است از منحصر دانستن خداوند سبحان به عبادت.» (۱) آن‌گاه در تعریف عبادت می‌گویند: «عبادت، نهایت خضوع و خاکساری است و این کلمه تنها در مورد خضوع برای خداوند به کار می‌رود.» (۲) باید بدانیم که تفاوت ما با وهابیان در اختلاط معنای لغوی و اصطلاحی عبادت است. آنان عبادت را به معنای لغوی؛ یعنی مطلق خضوع و خاکساری گرفته‌اند و با این تعریف، دایره شرك از منظر آنان خیلی گسترده شده است.

بر اساس این تعریف، آنان هر گونه زیارت قبور، توسل، شفاعت از پیامبران و اولیا را شرك می‌شمارند و اصلًا به معنای اصطلاحی عبادت؛ یعنی اعتقاد به اولوهیت و ربوبیت کاری ندارند.

این در حالی است که شیعیان و دیگر فرقه‌های اسلامی، نیّت عمل در عبادت را شرط درستی و نادرستی آن می‌شمارند. اگر کرنش در دایره اعتقاد به الوهیت و استقلال نباشد، شرك نیست، بلکه نوعی تعظیم و تکریم است، مانند خضوع در مقابل اولیای الهی یا فرزند در برابر پدر. در کریمه قرآنی هم آمده است:

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلِئكَةِ اسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّآ إِبْلِيسَ» (۳)

؛ و(یاد کن) زمانی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید.» پس همگی سجده کرده، جز ابلیس.

۱- الجامع الفرید، ص ۲۱۹.

۲- همان، ص ۲۱۸.

۳- بقره، ۳۴.

البته این آیه، دلیل محکمی است بر اینکه هر تعظیمی در برابر غیر خدا، عبادت شمرده نمی‌شود. در آیه دیگری آمده است:

«وَ رَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَ خَرُّواْ لَهُو سُجَّدًا وَ قَالَ یأَبَتِ هذَا تَأْوِیلُ رُءْیىَ» (۱)

؛ پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی در مقابل او به سجده افتادند. گفت: پدر! این تعبیر خوابی است که پیش‌تر دیدم.

در این آیه هم صرف سجده کردن عبادت شمرده نشده است. همه می‌دانیم که این سجده برای عبادت یوسف نبود؛ زیرا در میان سجده کنندگان، حضرت یعقوب علیه السلام نیز حضور داشت که در توحید، با اخلاص بود.

همچنین اگر به یوسف سجده می‌شود، خود او نیز به این کار راضی نبود و آنان را از این کار باز می‌داشت.

از آنچه گذشت، درمی‌یابیم که صرف خضوع، خاکساری، تکریم و احترام به انبیا و اولیای الهی، عبادت نیست تا انجام دهنده آن را مشرک بدانیم.

اگر ابن تیمیّه راه احتیاط را در پیش می‌گرفت و به کفر و شرک توسل جوینده حکم نمی‌کرد، امروزه وهابیت با پیروی از او، مسلمانان را تکفیر نمی‌کردند و خون و مال و آبروی آنان را حلال نمی‌شمردند. آن هم به بهانه جرمی(!) که خداوند آن را موجب خروج از دین و کافر

۱- یوسف، ۱۰۰.

شـدن نمی‌داند، بلکه آن را حلال و جایز می‌داند. چگونه می‌توان با تحکّم به افرادی نسـبت کفر داد و از نیّت آنان پرده بر داشت و با مکابره نیتشان را از خودشان بهتر دریافت.

استـاد فیّاض فرمود: از این مسـئله نقبی می‌زنیم به توسل از نگاه شـیعیان. در ادامه، برای آشنایی بیشتر آن را کالبد شکافی می‌کنیم و خواهیم دید که توسل از منظر شیعه و اهل سنت پذیرفته شده است و تنها وهابیت با آن مخالفند.

۲- توسل

توسل را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف: توسل به اعمال صالح

جلال الدین سیوطی در ذیل آیه «يأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجهِدُواْ فِى سَبِيلِهِ ى لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

؛ ای مؤمنان، پرهیزکار باشـید و به سوی خـدای بزرگ وسـیله فراهم سازیـد و در راه او مبارزه کنید. باشد که رسـتگار شوید، چنین روایت کرده است:

«عن قَتادهٔ فی قوله تعالی «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ: قال: تقربوا إلی اللّه بِطاعته و العمل بما يرضيه (۲)

؛ قتاده در مورد آیه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» می‌گوید: با اطاعت خدا و عملی که

۱- مائده، ۳۴.

۲- درالمنثور، ج ۲، ص ۲۸۰.

مورد خشنودی وی باشد، به پروردگار نزدیک شوید.»

ب: توسل به دعای بندگان شایسته

خداوند در قرآن کریم از زبان برادران یوسف می‌فرماید:

«قَالُوا يأَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خطِينَ* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبّى إِنَّهُ و هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱)

(فرزندان یعقوب به پدر خویش) گفتند: ای پدر، از خدای بزرگ بخشایش گناهان ما را بخواه که ما در اشتباه به سر می‌بردیم.(یعقوب) گفت: به زودی، از پروردگار خود برای شما بخشایش می‌خواهم که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

از این آیه به روشنی درمی‌یابیم که فرزندان یعقوب به دعا و استغفار پدر خویش متوسل شدند و آن را وسیله بخشودگی خود دانستند. حضرت یعقوب نیز نه تنها به توسّل آنان اعتراض نکرد، بلکه به آن‌ها وعده دعا و استغفار هم داد.

ج: توسل به شخصیت‌های معنوی آبرومند نزد خدا

احمد بن حنبل در مسند خود از عثمان بن حنیف چنین روایت می‌کند:

«انَّ رَجُلًا ضريرَ الْبَصَرِ أتى النبی صلی الله علیه و آله فقال ادع

۱- یوسف، ۹۷- ۹۸.

اللَّه أن يعافینی، قال إن شئت دعوت لک و ان شئت أخّرت ذاکَ فهو خیر، فقال أدعه فأمره أن یتوضّأ فیحسن وضوئه فیصلی رکعتین و یدعو بهذا الدّعاء اللهمّ إنّی أسئلک و أتوجّه إلیک بنبیّک محمد نبیّ الرّحمهٔ یا محمّد إنّی توجّهت بک إلی ربّی فی حاجتی هذه، فتقضی لی اللهمّ شفعه فیّ. (۱)

مردی نابینا نزد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: از خدا بخواه تا مرا عافیت بخشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر می‌خواهی دعا کنم و اگر مایل هستی، به تأخیر می‌اندازم و این بهتر است.

مرد نابینا عرض کرد: دعا بفرما.

پیامبر گرامی او را فرمان داد تا وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بگزارد و این چنین دعا کند:

پروردگارا! من از تو درخواست می‌کنم و به وسیله محمد، پیامبر رحمت به تو روی می‌آورم.

ای محمّد، من در مورد نیازم به وسیله تو به پروردگار خویش متوجّه می‌شوم تا حاجتم را برآورده فرمایی. خدایا! او را شفیع من گردان.

محدّثان در درستی این روایت اتفاق نظر دارند.

محمد نسیب الرفاعی در کتاب التوصل الی حقیقهٔ التوسّل می‌نویسد:

«لا شکّ أن هذا الحدیث صحیح و مشهور ... و

۱- مسند احمد بن حنبل، ص ۱۳۸.

قد ثبت فیه بلا شکّ و لا ریب ارتداد بصر الأعمی بدعاء رسول اللَّه صلی الله علیه و آله له (۱)
؛ تردیدی نیست که این حدیث، صحیح و مشهور است. در این روایت ثابت شده است که با دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله بینایی آن مرد نابینا به وی بازگشت.»
از این روایت برمی‌آید که توسّل به پیامبر گرامی برای برآورده شدن نیاز به وسیله وی، جایز است. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد نابینا فرما داد تا آن گونه دعا کند و با وسیله قرار دادن پیامبر بین خود و خدا از پروردگار جهان درخواست کند. این معنا همان توسّل به اولیای الهی و عزیزان درگاه خداوند است.
البته روایت ابوعبداللَّه بخاری در صحیح خود هم قابل توجه است و به مسأله توسل مقبولیت بیشتری می‌بخشد:
«إنّ عمر بن الخطّاب رضی اللَّه عنه کان إذا تحطوا استسقی بالعباس بن عبدالمطلب فقال: اللّهم إنّا کنّا نتوسّل إلیک بنبیّنا فتسقینا و إنّا نتوسّل إلیک بعمّ نبیّنا فاسقنا قال فیسقون. (۲)
هرگاه قحطی رخ می‌داد، عمر بن خطاب به وسیله عباس بن عبدالمطلب- عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طلب باران می کرد و می گفت: خدایا، در زمان حیات پیامبر به او متوسل می‌شدیم و باران رحمت خود را بر ما نازل می‌فرمود. اکنون

۱- التوصل الی حقیقهٔ التوسل، ص ۱۵۸.

۲- صحیح بخاری، جزء ۲، کتاب الجمعه، باب الاستسقاء، ص ۲۷.

به عموی پیامبر به سوی تو متوسّل می‌شویم تا ما را سیراب کنی و سیراب می‌شدند.»

از منظر رهبر مذهب شافعی نیز اصل توسل پذیرفتنی است. شافعی نیز در این دو بیتی، به این حقیقت اشاره می‌کند.

آل النّبیَّ ذریعتی‌هم إلیه وسیلَتی أرجو بهم اعطی غداًبیدی الیمین صحیفتی (۱)

خاندان پیامبر، وسیله من به سوی خدا هستند، امیدوارم که به خاطر آنان، نامه عملم به دست راستم داده شود.

علمای دیگر اهل سنت نیز بر این امر صحه گذاشته‌اند. به دلیل اهمیت مسأله توسل، به چند مورد دیگر هم اشاره می‌کنیم:

نورالدین سمهودی می‌نویسد:

«استغاثه و شفاعت و توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جاه و برکت او نزد خداوند از کردار انبیا و سیره سلف صالح بوده و در هر زمانی انجام می‌گرفته است؛ چه قبل از خلقت و چه بعد از آن. حتی در حیات دنیوی و در برزخ. هرگاه توسل به اعمال صحیح است، همان گونه که در حدیث غار آمده، توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولی است.» (۲)

۱- الصواعق المحرقه(ابن حجر عسقلانی)، ص ۱۷۸.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۲.

قسطلانی می‌نویسد: «بر زائر رسول خدا صلی الله علیه و آله سزاوار است که زیاد دعا و تضرّع و استغاثه، طلب شفاعت و توسل به ذات پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله کند.» (۱) الحاج ابوعبید اللَّه عبدری مالکی نیز می‌نویسد:

«مرده‌ای که به زیارتش می‌رویم، اگر از کسانی باشد که امید برکت از او می‌رود، باید به او توسل جست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رأس آنها است.» (۲) زینی دحلان می‌نویسد: «هر کس که ذکرهای پیشینیان و دعاها و اوراد آنان را دنبال کند، در آنها مقدار زیادی از توسل به ذوات مقدسه می‌یابد و کسی بر آنان ایراد نگرفت تا این که این منکران(وهابیان) آمدند و اگر قرار باشد که نمونه‌های توسل را جمع کنیم، کتابی عظیم می‌شود.» (۳) دکتر عبدالملک سعدی نوشته است: هر گاه کسی بگوید: «اللّهم انّی توسلت إلیک بجاه نبیّ أو صالح»، کسی نباید در جواز آن شک کند؛ زیرا جاه همان ذات کسی نیست که به او توسل شده، بلکه مکانت و مرتبه او نزد خداوند است و این حاصل و خلاصه اعمال صالح او است.

خداوند متعال در مورد حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «وَ کَانَ عِندَ اللَّهِ وَجِیهًا»؛ (۴)

و نزد خدا آبرومند بود. (۵)

۱- المواهب اللدنیهٔ، ج ۴، ص ۵۹۳.

۲- المدخل، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳- ذینی دحلان، الدرر السنیّهٔ، ص ۳۱.

۴- احزاب: ۶۹.

۵- البدعهٔ فی مفهومها الاسلامی، ص ۴۵.

از این نمونه‌ها درمی‌یابیم که ادّعای شرک و بدعت شمردن توسل از دیدگاه وهابیان، تنها برای خود آنان پذیرفتنی است. و اهل سنت و شیعه به دلیل مکابره وهابیت، این امر را وانخواهند گذاشت. و اهل سنت و شیعه توسل را در لغت به معنای تقرب و نزدیکی یا وسیله رسیدن به چیزی از روی اشتیاق و میل و رغبت می‌دانند. (۱) در اصطلاح نیز می گویند: «اگر کسی موجود گرانمایه‌ای را برای رسیدن به اهداف و رسیدن به مقام قرب الهی میان خود و خدا، وسیله قرار بدهد» (۲)، آنان این کار را توسل می‌نامند و به آن عمل می کنند. در مقابل، فرقه وهابیت به شدت با این نظر مخالفت می کنند.

از اساسی‌ترین اشکال وهابیت به مسلمانان، متهم ساختن آنان به شرک به بهانه توسّل به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و صالحان است.

ابن تیمیّه، بنیان گذار مکتب وهابیت می گوید:

«هر کس کنار قبر پیامبر یا یکی از افراد صالح بیاید و از آنان بخواهد که بیماری او را شفا دهد یا قرض او را ادا کند، مشرک است؛ زیرا هیچ کس جز خداوند، قدرت انجام چنین اعمالی را ندارد. پس واجب است چنین شخصی را به توبه وادار کند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود.» (۳)

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۲۳.

۲- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

۳- زیارهٔ القبور و الاستنجاد بالمقبور، ص ۱۵۶.

محمد بن عبدالوهاب هم اعلام کرد:

«هرکس به پیامبران و صالحان توسل جوید و آنان را شفیع خود سازد، خونش حلال و قتل آن جایز است.» (۱) به گفته شیخ عبدالعزیز عبداللَّه آل شیخ، یکی از دلایل مخالفت وهابیان این است که ارتباط پیامبر پس از مرگ با این دنیا قطع می‌شود و دیگر بر هیچ کاری توانایی ندارد و حتی نمی‌تواند برای کسی دعا کند. بنابراین، از نظر عقلی توسل به عاجز باطل و شرک است. (۲) این در حالی است که بسیاری از علمای اهل سنت، حیات پیامبران را پذیرفته‌اند.

هیثمی از نویسندگان و دانشمندان مشهور اهل سنت در کتاب «مجمع الزواید» از عبداللَّه بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«زندگی و حیات من برای شما خیر و برکت است؛ زیرا با همدیگر گفت وگو می کنیم. شما سخن می گویید و من هم با شما سخن می گویم.

مرگ من هم برای شما برکت است؛ چون کارهای شما بر من عرضه می‌شود و هر کار

۱- کشف الشبهات، ص ۵۸.

۲- valiasr-aj.com

خوبی را که دیدم، خدا را شکر می کنم و برای هر کار ناپسندی از خدا آمرزش می‌خواهم. (۱) عبداللَّه می گوید، این حدیث را بزّاز نقل کرده و راویان این حدیث همه ثقه هستند.
از این روایت برمی‌آید که رابطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی پس از مرگ با پیروانش برقرار است.
حتی در روایتی دیگر تصریح شده است که بدن پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از بین نمی‌رود. به دلیل اهمیت مطلب، عین روایت را می‌آوریم. رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله می‌فرماید:
«فأكثروا علىّ من الصلاة فيه(يوم الجمعه) فإنّ صلاتكم معروضة علىّ. قالوا: يا رسول! و كيف تعرض صلاتنا عليك و قد أرمت؟ قال: انّ اللَّه حرَّمَ على الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء. (۲)
روز جمعه زیاد بر من درود بفرستید؛ زیرا درودهای شما بر من عرضه می‌شود.
پرسیدند: ای رسول خدا! بدن شما پس از مرگ می‌پوسد. درودهای ما چگونه به محضر شما می‌رسد؟
فرمود: زمین به بدن پیامبران آسیب نمی‌رساند؛ زیرا خداوند، خوردن و نابودی بدن‌های آنان را بر زمین حرام فرموده است.»
حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می گوید: «هذا حديث صحيح.» (۳)

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۲- المغنى لابن قدامه، ج ۲، ص ۲۰۸، مسند احمد، ج ۴، ص ۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۴۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۹ و ....

۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۷۸.

نـاگفته نمانـد که بسـیاری از علمـای اهل سـنت این قضـیّه را از مسـلّمات شـمرده و برخی از آنان کتاب مسـتقلّی نیز درباره زنـدگی پیامبران نگاشته‌اند. برای مثال ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

«بیهقی کتـابی بسـیار زیبـا دربـاره زنـدگی پیـامبران پس از مرگ گردآوری کرده و این حـدیث را از انس نقـل کرده است که «أنّ الأنبیاء أحیاء فی قبورهم یصلّون؛ پیامبران در درون قبر زنده‌اند و نماز می‌خوانند.» (۱) قسطلانی نیز می‌گوید:

«شـکی نیست که زنـده بودن پیـامبران پس از مرگ امری ثـابت و روشن و جاودانه است و پیامبر ما چون برتر از همه پیامبران است، زندگی او پس از مرگ کامل‌تر از دیگر پیامبران خواهد بود.» (۲) آن چه گفته شد، سخنان علمای اهل سنت در برابر وهابیت است.

باید بدانیم که زندگی پس از مرگ صالحان و پاکان ریشه قرآنی دارد.

ادّعای وهابیان در قطع ارتباط افراد پس از مرگ با زندگی دنیا صحیح نیست. خداوند به صراحت به زندگی

۱- فتح الباری، ج ۶، ص ۳۵۲.

۲- المواهب اللدنیّه، ج ۳، ص ۴۱۳.

ص: ۸۲

شهیدان پس از مرگ اشاره می کند و می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَ تَا م بَلْ أَحْیَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ* فَرِحِینَ بِمَآ ءَاتَلهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ی وَیَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ* یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَایُضِیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِینَ» (۱)

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندارید، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند. بر نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کنند.

در این آیات، بهره‌مندی شهیدان از نعمت‌های الهی و خشنودی از آنچه به دست آورده‌اند، دلیل بر زندگی دوباره آنان است. به راستی چگونه می‌توان پذیرفت کسانی که در راه دین به شهادت رسیده‌اند، پس از شهادت زنده باشند، ولی پیامبر که آورنده دین و پیشوای شهیدان است، زندگی پس از مرگ نداشته باشد.

همچنین در آیه دیگر بر زندگی سردمداران کفر و نفاق پس از مرگ تأکید شده است:

«وَ حَاقَ بَالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ* النَّارُ

۱- آل عمران، ۱۶۹- ۱۷۱.

يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُواْ ءَالَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (۱)
و فرعونیان را عذاب سخت فرو گرفت. هر صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز بر پا شود،(فریاد می‌رسد که) فرعونیان را در سخت‌ترین(انواع) عذاب درآورید.

استغاثه به پیامبران در دوران زندگی آنان نیز ریشه قرآنی دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا» (۲)

اگر آنان وقتی بر خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای آنان آمرزش می‌خواست، همانا خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

یکی از ادله علمای اهل سنت هم آیه شریفه «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۳)

است که خداوند در آن می‌فرماید: «وسیله‌ای برای تقرّب به سوی خداوند بجویید.»

در مقابل، وهابیان معتقدند رفتگان از دنیا ناتوانند. پس نباید به آنان توسل بجوییم. ما هم می‌گوییم، توسل جستن به ناتوان حتی اگر زنده هم باشد، خلاف عقل

۱- غافر، ۴۵ و ۴۶.

۲- نساء، ۶۴.

۳- مائده، ۳۵.

است، نه معیار شرک. با این حال، اگر متوسل، معتقد باشد کسی نزد خداوند آبرو دارد و می‌تواند برای قضای حاجاتش، واسطه شود یا درخواست او را به اذن خداوند انجام دهد، شرک نیست.

مسلمانان معتقدند پیامبران و اولیای الهی هم به صورت مستقل و بدون استفاده از قدرت الهی نمی‌توانند حاجت‌های مردم را برآورند؛ چون مؤثر اصلی تنها ذات احدیت است.

مسلمانان این اعتقاد را از کریمه قرآنی دریافته‌اند آنجا که حضرت عیسی علیه السلام، زنده کردن مردگان و شفایابی بیماران را به اجازه پروردگار می‌داند و می‌فرماید:

«أَنّی أَخْلُقُ لَکُم مّنَ الطّینِ کَهَیْءِ الطَّیْرِ فَأَنفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْرَما بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْیِ الْمَوْتَی بِإِذْنِ اللَّهِ» (۱)

«من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم. سپس در آن می‌دمم و به اجازه خدا پرنده می‌شود. کور مادرزاد و مبتلایان به بیماری پیسی را به اذن خدا شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم.»

تمسّک و توسل شیعیان به پیامبر و اولیای الهی، به دلیل استقلال آنان در برآوردن حاجت نیست. بسیاری از اهل سنت هم مانند شیعیان می‌اندیشند، چنانکه سمهودی شافعی هم در بیانی کوتاه به همین نکته اشاره

۱- آل عمران، ۴۹.

کرده است:

«گاهی توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای گرفتن حاجت برای این است که چون او را وسیله‌ای برای درخواست و شفیع نزد پروردگار قرار می‌دهیم و او هم چون این مقام را داراست، قدرت انجام دادن آن را دارد که در حقیقت، درخواست از او به درخواست از خداوند برمی‌گردد، مثل اینکه کسی از پیامبر بخواهد در بهشت همنشین او باشد و قصدش این باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب و وسیله هم‌نشینی را فراهم کند.» (۱) از آنچه گذشت، درمی‌یابیم که با توجه به ریشه‌های قرآنی، روایی و جواز توسل نزد علمای اهل سنت، توسل مجاز است. حتی نظر فقیهان حنابله هم بر جواز توسل است. برای مثال، ابن قدامه از فقیهان بزرگ حنبلی می‌نویسد:

«مستحب است هنگام ورود به مسجد پیامبر، با پای راست داخل شود. آن گاه نزد قبر حضرت بیاید و بگوید: اینک نزد تو آمده‌ام و از گناهان خویش استغفار می‌کنم. پس تو را نزد خداوند متعال شفیع خود قرار می‌دهم.» (۲) با وجود تأیید شیعیان و بعضی از علمای اهل سنت که

۱- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۲۱.

۲- کشاف القناع، ج ۲، ص ۶۸ و المبدع، ج ۲، ص ۲۰۴.

نظریاتشان گذشت و برخی دیگر که در پی می‌آید، خواهیم دید که وهابیت در مخالفت با توسل تنهاست. شوکانی از فقیهان حنفی می‌گوید:

«و یتوسّل إلی اللّه بأنبیائه والصالحین (۱)

؛ به واسطه پیامبران و صالحان باید به خداوند توسل جست.»

بنابه نظریه زینی دحلان، مفتی مکه مکرّمه: «هر کس آثار گذشتگان را بجوید و دعاها و اوراد آنان را مطالعه کند، موارد زیادی از توسل آنان به انبیاء و صالحان را خواهد یافت.» (۲) سُبکی از دانشمندان بلندآوازه اهل سنت(متوفای ۷۵۶) هم می‌نویسد:

«جواز توسل و درخواست شفاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای هر مسلمانی، روشن و واضح است و عمل پیامبران و سیره صالحان گذشته و علما و دانشمندان حتی عوام بر او گواهی می‌دهد. هیچ آدم دین‌داری این کار را انکار نکرده و در هیچ زمان این سخن باطل به گوش نرسیده است تا این که ابن تیمیّه با سخنان باطل خود، قضیّه را بر افراد ضعیف و نادان مشتبه کرد و بدعتی را پایه‌گذاری کرد که در هیچ عصری سابقه نداشت.» (۳) ابن تیمیّه گفته است:

۱- الذاکرین، ص ۳۷.

۲- الدرر السنیه، ص ۳۱.

۳- شفاء السقام، تقی الدین السبکی، ص ۲۹۳.

«هر کس سفرش را به قصد زیارت قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام دهد، مثل کسانی که به قصد زیارت قبور پیشوایانشان در مدینه و مساجدی که اطراف آن است، سفر می کنند، با اجماع مسلمانان مخالفت کرده و از شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج شده است. (۱) زیارت قبر پیامبر یا غیر او و غیر خدا را خواندن و شریک کردن آنان در کارهای خدایی، حرام و شرک است.» (۲) وهابیت پس از برداشت جمودگرایانه خود مبنی بر جواز نداشتن توسل بر قبور انبیا، در گام دیگر، به انکار فضایل اهل بیت علیهم السلام می‌پردازند. ابن تیمیّه آیه «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُو» (۳)
را در حق علی علیه السلام انکار کرده است و می گوید:
«بعضی از دروغ‌گویان حدیثی را جعل کرده و گفته‌اند آیه «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُو» در شأن علی علیه السلام نازل شده است. آن هم هنگامی که در نماز، انگشترش را به فقیر صدقه داد. به اجماع اهل علم، این مطلب دروغ است و دروغ بودن آن آشکار است.»
(۴) او این نظریه را در حالی می گوید که بیش از ۶۶ نفر از

۱- الردّ علی الأخنائی، ص ۱۸.

۲- همان، ص ۲۵.

۳- مائده، ۵۵.

۴- منهاج السنّة، ج ۲، ص ۳۰.

محدّثان و دانشـمندان اهل سنت بر نزول آیه در حق امام علی علیه السلام مهر تأیید نهاده‌اند. (۱) آلوسی از علمای بزرگ اهل سنت می‌گوید:

«غـالب الأخبـاریّین علی أن هـذه الآیـهٔ نزلت فی علیّ کرّم اللّه وجهه؛ غـالب اخباری‌ها معتقدنـد که این آیه درباره علی بن ابی‌طالب علیه السلام نازل شده است.» (۲) ابن تیمیّه در قدم بعدی، موقعیت علمی حضرت علی علیه السلام را انکار کرده و گفته است:

«علی در هفده مورد دچار اشتباه شده است و با نصّ قرآن مخالفت کرده است که یکی از آن‌ها درباره عدّه زن شوهر مرده است که طولانی‌ترین زمان را تعیین کرده است.» (۳) او حتی چنین می‌نویسد:

«عثمان قد جمع القرآن کلّه بلا ریب و کان أحیاناً یقرؤه فی رکعهٔ واحدهٔ و علی قد اختلف فیه هل حفظ القرآن کلّه‌ام لا. (۴)

عثمـان قرآن را جمع کرد و بعضـی از اوقـات تمـام قرآن را در یک رکعت نماز قرائت می‌کرد، ولی در این که علی]« [تمام قرآن را حفظ بود یا

۱- الغدیر، ج ۳، ص ۱۵۴- ۱۶۲.

۲- روح المعانی فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۴- ۱۶۲.

۳- منهاج السنهٔ، ج ۷، ص ۵۳۶.

۴- همان، ج ۸، ص ۲۲۹.

نه، اختلاف است.»

این گونه نگاه به مقام شامخ علی علیه السلام، ابن تیمیه را وامی‌دارد تا به ستایش قاتل امام علی علیه السلام؛ یعنی ابن ملجم مرادی بپردازد و بگوید:

«آن کسی که علی را کشت، اهل نماز و روزه بود و قرآن می‌خواند و معتقد بود که کشتن علی مورد رضایت خدا و پیامبر است و این کار را به خاطر به دست آوردن محبّت خدا و پیامبر انجام داد، اگر چه در این عقیده دچار گمراهی شده بود.»

ابن تیمیّه در حالی ابن ملجم را مدح می‌کند که بنا به روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در کتاب‌های مهم اهل سنت آمده، او را از شقی‌ترین انسان‌ها و در ردیف پی کننده ناقه ثمود شمرده است. (۱) ابن تیمیّه برای ردّ فضایل علی علیه السلام حتی به تمجید از معاویه و یزید هم پرداخته است:

«شیعه نمی‌تواند ایمان و عدالت علی علیه السلام را ثابت کند؛ چون اگر به اسلام و هجرت و جهاد علی که به تواتر ثابت شده است، استدلال کند، خواهیم گفت که اسلام معاویه و یزید و خلفای بنو امیّه و بنو عباس و همچنین نماز و روزه و جهاد آنان نیز به تواتر ثابت شده است.» (۲)

۱- مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲- منهاج السنّهٔ، ج ۲، ص ۶۲.

استاد حسن سقاف از دانشمندان معاصر اردنی در کتاب خود می‌نویسد:

«برخی از مردم به ابن تیمیّه، شیخ الاسلام می‌گویند وی ناصبی و دشمن امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و به ساحت حضرت صدیقه طاهره جسارت کرده و می‌گوید ":بأنّ فیها شعبةٌ من النفاق؛ در او(نستجیر باللّه) شعبه‌ای از نفاق وجود داشت.» (۱) این مخالفت و دشمنی با فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام برای سرد کردن شیعیان و دوستداران این خاندان از هماهنگی با مذاهب مختلف اهل سنت در عشق‌ورزی نسبت به اهل بیت علیهم السلام است. آنها نیک می‌دانند تا زمانی که عشق به اهل بیت علیهم السلام و عمل به آموزه‌های نورانی آنها در دستور کار پیروانشان قرار دارد، هیچ گاه زیر بار پذیرش چنین عقاید سخیفی نخواهند رفت.

پس از بررسی مسأله توسل که به حق مطالب ارزنده و قابل تأملی داشت، استاد فیّاض بحث زیارت قبور را پیش کشید و گفت: چون فراوان دیده می‌شود که در ایام سفر حج، زائران با چشمی گریان به زیارت قبور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام می‌روند، شایسته است این مسأله را به

۱- التنبیه و الردّ علی معتقد قدم العالم و الحدّ، ص ۷.

دقت ارزیابی کنیم و ره‌توشه لازم را برای رویارویی با ابهام‌زایی وهابیت در کنار این مراقد شریف داشته باشیم.

استاد فرمود: یکی دیگر از اشکال‌های مهم وهابیت به دیگر مسلمانان، مسأله زیارت قبور است که آن را حرام می‌دانند. ابن تیمیّه بنیان‌گذار تفکر وهابیت می‌گوید:

«هر کس قبر پیامبر و غیر او(از اولیا و صالحان) را زیارت کند، به غیر خدا رو آورده و به خداوند شرک ورزیده است. پس این عمل، حرام و شرک به خداوند است.» (۱) همچنین وی در کتاب الجواب الباهر فی زوار المقابر می‌گوید:

«زیارت قبور انبیا و اولیا و صالحین، بدعت و نامشروع است.» (۲) مهم‌ترین دلیل وهابیان به حرمت زیارت قبور، روایت ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«شدّ رحال و بار سفر بستن جایز نیست مگر به سوی سه مسجد: مسجدالنبی، مسجدالحرام و مسجدالاقصی.» (۳) بر اساس قول اهل سنت، اولین کسی که از زیارت قبور نهی کرد، مروان حکم بود. حاکم نیشابوری(متوفای ۴۰۵ ه. ق.) از داود بن ابوصالح نقل می‌کند:

«روزی مروان حکم دید که شخصی صورت

۱- کتاب الردّ علی الأخنایی، ص ۵۲.

۲- الجواب الباهر فی زوار المقابر، ص ۱۴.

۳- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳۶ و صحیح مسلم، ۴، ص ۱۲۶.

خود را بر قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذاشته است. با شتاب به سوی او آمد و گردن او را گرفت، از جای بلند کرد و گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟

منظور وی این بود که چرا به زیارت سنگ و کلوخ آمده‌ای؟

زائر که ابوایوب انصاری از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، گفت: آری خوب میدانم که چه می‌کنم. من هرگز به زیارت سنگ نیامده‌ام، بلکه به زیارت پیامبر آمده‌ام. آنگاه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: بر دین خدا گریه نکنید، اگر متولیانش اهل بودند و آن گاه که نااهلان بر آن حکم راندند، برایش بگریید.» (۱) جالب است که این حدیث را حاکم و ذهبی هر دو صحیح می‌دانند. تقی‌الدین سبکی می‌گوید: علما بر استحباب زیارت قبور اجماع کرده‌اند. (۲) سمهودی می‌گوید: بر اساس روایت صحیح زیارت قبور یک امر اجماعی است. (۳) در مورد روایت ابوهریره دلیل وهابیت بر حرمت سفر هم دو احتمال است.

اوّل اینکه مستثنی فیه «مسجدٌ من المساجد» باشد. در آن صورت، حرمت شدّ رحال برای زیارت قبر پیامبر نیست، زیرا قبر پیامبر مسجد نیست.

دوم اینکه اخذ به عموم روایت هم ممکن نیست؛ زیرا

۱- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۶۰.

۲- شفاءالسقام، ص ۱۸۴.

۳- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲.

لازمه آن حرمت هر نوع سفر است، اگرچه به قصد زیارت هم نباشد.

اساساً بایـد دانست که علمای مذاهب چهارگانه درباره تبرّک یا مسّ منبر و قبر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله یا قبور صالحین، نظر مثبت دارند. احمد بن حنبل، رییس مذهب حنبلی، رملی شافعی، محب الدین طبری، ابوالصیف یمانی، زرقانی مالکی، غرامی شافعی و دیگران بر این امر صحّه گذاشته‌اند. برای مثال، عبداللّٰه بن احمد بن حنبل می گوید:

«از پدرم پرسـیدم: مسّ منبر رسول اللّٰه و تبرّک با مسّ آن و بوسـیدن و یا مسّ و متبرّک شدن به قبر شریف و یا بوسیدن آن به قصد ثواب، چه حکمی دارد؟ پدرم گفت: هیچ اشـکالی ندارد.» (۱) رملی شافعی هم می گویـد: تبرّک به قبر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و یا عالم و یا اولیا جایز است و بوسیدن و استلام آن ایرادی ندارد. (۲) از محبّ الدین طبری شافعی هم رسیده است که بوسیدن قبر و دست گذاشتن روی آن جایز است و سیره و عمل علما و صالحان بر آن است. (۳) از نظر تاریخی هم ثابت شده است که مردم از خاک پاک قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت حمزه علیه السلام، بلکه از کل مدینه به عنوان تبرک برمی‌داشتند.

۱- الجامع فی العلل و معرفهٔ الرجال، ج ۲، ص ۳۲.

۲- کنز المطالب، ص ۲۱۹ و فاء الوفاء، ج ۴، ص ۴۱۴.

۳- اسنی المطالب، ج ۱، ص ۳۳۱.

روایاتی نیز داریم که تربت مدینه، شفای هر دردی است. از جمله زرکشی می گوید: تربت قبر حمزه از منع برداشتن خاک حرمین استثنا شده است؛ زیرا اتفاق همگان بر جواز نقل آن برای معالجه صداع است. (۱) سمهودی در این‌باره می‌نویسد: «روش صحابه و دیگران این بود که از خاک قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی‌داشتند.» (۲) اکنون می‌پرسیم چگونه ممکن است بدون مسافرت و رسیدن به قبر رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله چنین آثار مثبتی نصیب انسان شود؟ چگونه است که امروز با وجود دلایل روایی و سیره صحابه، وهابیت به شدّت از شیعیان انتقاد می کنند.

نظریه فرقه‌های اهل سنت گواه و تایید این سنت‌ها است.

ابن ادریس شافعی می گوید: «زیارت قبور اشکالی ندارد، ولی هنگام زیارت قبور چیزی نگویید که موجب غضب پروردگار می‌شود. » (۳) از سخنان علمای اهل سنت، استحباب قبور هم برمی‌آید، چنانکه حاکم نیشابوری می گوید: «زیارت قبور سنت مستحب است.» (۴) شیخ منصور علی ناصف می گوید: «نزد جمهور اهل سنت مستحب است.» (۵) شیخ منصور علی ناصف می گوید: «نزد جمهور اهل

۱- وفاءالوفاء، ج ۱، ص ۶۹.

۲- همان، ص ۵۴۴.

۳- معرفهٔ السنن و الآثار، شافعی، ج ۳، ص ۲۰۳.

۴- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷.

۵- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷.

سنت زیارت قبور مستحب است.» (۱) گذشته از تأیید نظر اهل سنت، نمونه‌های رفتاری و عملکرد آنها از این حکایت می کند که اهل سنت به جنازه یا قبر بزرگانشان تبرّک می‌جستند. ابن سعد و ذهبی می گویند:

«شخصی مقداری از خاک قبر سعد بن معاذ را برداشت. سپس به آن نگاهی کرد. ناگهان آن را مشک یافت.» (۲) ابونعیم اصفهانی و ابن حجر عسقلانی نیز می گویند:

«حرّانی در سال ۱۸۳ ه. ق. در روز هشتم ذی الحجه- یوم الترویه- کشته شد و مردم از خاک قبر او همانند مشک برمی‌داشتند و در لباس و پیراهن خود قرار می‌دادند.» (۳) محمد بن ادریس شافعی به قبر ابوحنیفه و احمد بن حنبل به قبر شافعی متوسل می‌شدند. (۴) ابن خلکان و ذهبی می گویند: «مردم برای طلب باران به قبر ابن فورک اصفهانی(متوفای ۴۰۶ ه) متوسل می‌شدند.» (۵) بنابراین، آنچه مسلّم است، سنت مسلمانان به زیارت قبور پیامبران و صالحان و اولیا گواهی می‌دهد. دلایل قرآنی و روایی نیز برای اثبات مدّعا وجود دارد.

۱- التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۰ و سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۱۰.

۴- مناقب ابی حنیفه، ج ۲، ص ۱۹۹.

۵- وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۲۷۲.

۱. دلایل قرآنی

برای مشروعیت زیارت قبور به ویژه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توان به آیه زیر استشهاد کرد:
«وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِی إِنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِی وَمَاتُوا وَهُمْ فسِقُونَ» (۱)
«هرگز بر مرده هیچ یک از آنان(منافقان) نماز مگزار و بر قبر آنان(برای آمرزش خواهی) نایست. آنان به خدا و پیامبر او کفر ورزیده و در حالی که فاسق و بدکارند، مرده‌اند.»
در این آیه، خداوند برای کوبیدن شخصیت منافق به پیامبر دستور می‌دهد که هیچ‌گاه بر جنازه هیچ یک از منافقان نماز نگزارد و بر قبر آنان نایستد. مفهوم این سخن آن است که این کار درباره غیر منافق(مؤمنان) خوب و شایسته است.
باید دانست برخی از مفسران مانند بیضاوی و نویسنده روح البیان از اطلاق آیه «وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» معنای گسترده آن؛ یعنی توقف هنگام دفن و پس از آن را برداشت کرده‌اند.
نکته قابل توجه اینکه سلام کردن، غیر از زیارت کردن است. یکی از عالمان اهل سنت می‌نویسد:
«پس از آنکه برتری و مشروعیت سلام گفتن بر

۱- توبه، ۸۴.

پیامبر در زمان حیات ایشان ثابت شد، پس از رحلت نیز ثابت خواهد بود؛ زیرا با ادله دیگر به اثبات رسیده است که پیامبر پس از رحلت، زندگی برزخی دارد و سلام مردم را می‌شنود و جواب می‌گوید و اعمال مردم بر او عرضه می‌شود.» (۱) خداوند در آیه ۶۴ سوره نساء می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا» (۲)

اگر آنان وقتی بر خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای آنان آمرزش می‌خواست، همانا خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتید.

از این رو، دانشمندان اسلامی از این آیه، معنای عموم را فهمیده و آن را شامل زندگی و مرگ پیامبر دانسته‌اند.

حتی گفته‌اند مستحب است این آیه کنار قبر آن حضرت تلاوت شود. (۳) سبکی در شفاء السقام می گوید:

اگرچه آیه مربوط به حال حیات پیامبر است ولی این رتبه و مقامی است که با موت حضرت قطع نمی‌شود. (۴)

۱- کشف الارتیاب فی أتباع محمد بن عبدالوهاب، ص ۳۳۶۵.

۲- نساء، ۶۴.

۳- کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص ۳۳۶۵.

۴- شفاء السقام، ص ۸۱.

محمد بن حرب هلالی می گوید:

«وارد مدینه شدم و به زیارت قبر پیامبر رفتم. آن را زیارت کردم و در برابر قبر شریف نشستم. در این هنگام عربی آمده و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا. شنیده‌ام خداوند فرموده است: اگر آنان وقتی بر نفس خویش ستم کردند، به حضور تو برسند و توبه کنند و رسول خدا درباره آنان آمرزش بخواهد، خدا را توّاب و رحیم می‌یابند.

اینک با پشیمانی و استغفار از گناه خویش آ مدم تا این بنده گناهکار را در پیش گاه خداوند شفاعت کنی.

سپس گریه کرد و اشعاری را سرود و استغفار کرد.» (۱)

۲. روایات

روایات و احادیث بسیاری از رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله در تشویق به زیارت قبر شریف خود، پس از رحلتش، نقل شده است.

از جمله ایشان فرمود:

«مَنْ زار قَبْری وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتی (۲)

؛ هر کس مرا

۱- وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، ج ۴، ص ۱۳۶۱.

۲- السنن الکبری، ج ۵، ص ۲۴۵.

زیارت کند، مشمول شفاعتم قرار می گیرد.

رسول اللّٰه درباره توصیه به زیارت قبور از لسان ابی‌ذر غفاری می‌فرماید:

«زُرِ الْقُبُورَ تَذْکُرْ بِها الآخرهٔ (۱)

؛ قبرها را زیارت کن و به وسیله آن، مرگ را به یاد بیاور.»

عایشه همسر رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله نیز از ایشان چنین نقل می کند:

«انَّ رَسُولَ اللّٰهِ رَخَّصَ فی زیارهٔ الْقُبورِ (۲)

؛ پیامبر خدا، زیارت قبور را اجازه داد.»

در کتاب‌های دیگر اهل سنت نیز آمده است:

«فزوروُا الْقُبُورَ فَإِنَّها تُذَکِّرکُمْ الْمَوتُ (۳)

؛ قبور را زیارت کنید؛ زیرا زیارت قبرها، مرگ را به یاد می‌آورد.»

در مورد زیارت قبر رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله احادیث فراوانی رسیده است. برای نمونه آمده است:

«مَنْ زارَنی بَعْدَ موتی کان کمن زارَنی فی حیاتی (۴)

؛ هر کس پس از مرگم، مرا زیارت کند، مانند این است که مرا در زندگی زیارت کرده است.»

«من جاءنی زائراً(لاتحْمِلُه) الّا زِیارتی کانَ حَقّاً

۱- مستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰.

۳- صحیح مسلم، شرح النووی، ج ۴، جزء ۷، ص ۴۶.

۴- المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۰۹.

عَلیَّ أنْ أَکُونَ شَفیعاً یَوْمَ الْقِیامَهْ (۱)
؛ هر کس به قصد زیارت به سوی من آید، بر من است که در روز قیامت، شفیع او باشم.»
ابن عدی از عبداللَّه بن عمر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
«هر کس حج خانه خدا را به جای آورد، ولی مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است.» (۲) قسطلانی می‌گوید: «شایسته است که زائر نزد قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیاد دعا و استغاثه کند و متوسل شود و شفاعت بخواهد و بی تابی کند و سزاوار است که خداوند شفاعت پیامبر را در حق او بپذیرد.» (۳) قاضی عیاض هم می‌گوید:
«زیارت قبر پیامبر سنت است و مسلمانان بر آن اجماع دارند. (۴) سمهودی نیز می‌گوید:
«هرگاه عبداللَّه بن عمر از سفری بازمی‌گشت، نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد و به آن حضرت سلام می‌داد.» (۵)

۱- وفاء الوفاء بأخبار المصطفی، ج ۴، ص ۱۳۴۰ و شفاء السقام، ص ۳۷.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۲.

۳- المواهب اللدنیه، ج ۳، ص ۴۱۷.

۴- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲.

۵- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۰.

زیارت در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب و بزرگان

بلال پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به شام هجرت کرد.

شبی از شب‌ها رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید که به او فرمود: ای بلال! این چه جفایی است در حق ما کردی؟ آیا وقتش نشده است که به زیارت ما بیایی؟

بلال سراسیمه از خواب بیدار شد و سوار بر مرکب گردید و به مدینه رسید و به طور مستقیم بر سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. پس گریست و صورت خود را به قبر مبارک مالید. (۱) خود رسول‌اللّٰه و ائمه هدی و صحابه به زیارت قبور می‌رفتند. ابوهریره می‌گوید:

«زار النَّبیُّ قَبْرَ امِّهِ فَبَکی وَ أَبْکی مَن حَوْلَهُ وَ قالَ فَزوروا القبورَ فَإِنَّها تُذَکِّرُکُمْ الْمَوْتَ (۲)

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادر خود را زیارت کرد و در کنار قبر او گریست و کسانی را که دور او بودند، گریاند. و فرمود: قبرها را زیارت کنید؛ زیرا زیارت آنها مایه یادآوری مرگ است.»

۱- اسدالغابهٔ، ج ۱، ص ۳۰۷ و تهذیب‌الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۵.

امام سجاد علیه السلام می‌فرمود:

«فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هر روز جمعه به زیارت قبر عموی خود حمزه می‌رفت و کنار قبر او نماز می‌خواند و گریه می‌کرد. (۱) گفته‌اند: فاطمه زهرا علیها السلام از تربت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برداشت و بر چشمانش گذاشت و چند بیت شعر سرود. (۲) نیز آمده است که بلال حبشی خود را روی قبر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انداخت و بدن خود را به قبر می‌سایید. (۳) نافع بن هلال می گوید: بیش از صد بار دیدم که عبداللَّه عمر به زیارت قبر پیامبر می‌آمد و می گفت: «السّلام علی النّبی» (۴)

عایشه همسر رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله هم می گوید:

«پیامبر زیارت قبور را به من یاد داد و گفت:

پروردگارم دستور داد که به بقیع بیایم و برای آنها آمرزش بخواهم. گفتم: یا رسول‌اللَّه، من چه بگویم؟ فرمود: بگو سلام بر اهل این دیار از مؤمنان و مسلمانان. خدا گذشتگان از ما و بازماندگان از ما را رحمت کند! ما به همین زودی به شما ملحق می‌شویم.» (۵)(این روایت، دلیل بر جواز زیارت بانوان هم هست.)

همچنین گفته‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زیارت قبر شهیدان و مؤمنان هم مشرف می‌شد.

طلحة بن عبیداللَّه می گوید:

۱- السنن الکبری، ج ۱، ص ۳۷۷ و وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲- ارشاد الساری، ج ۳، ص ۳۵۲.

۳- سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۵۸.

۴- احیاء علوم الدین، ج ۶، ص ۱۷۵.

۵- الجامع الصحیح(صحیح مسلم)، ج ۳، ص ۶۳.

«ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه برای زیارت قبور شهیدان خارج شدیم. همین که به منطقه «حرّ واقم» رسیدیم، قبرهایی را دیدیم. پس عرض کردیم: ای رسول خدا! آیا این قبرهای برادران ماست؟ فرمود این قبرهای اصحاب ماست و هنگامی که به قبور شهیدان رسیدیم، فرمود: این قبرهای برادران ماست.» (۱) مسلم از عایشه نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آخر شب به طرف بقیع می‌رفت و بر اهل بقیع این گونه سلام می‌کرد: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین». (۲)

ابن ابی شیبه هم نقل می‌کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر سال به زیارت قبر شهیدان احد می‌آمد و به آنان این‌گونه سلام می‌کرد: «السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدّار» (۳)

حتی محب‌الدین طبری در مورد خلیفه دوم، عمر بن خطاب گفته‌اند که در سفری با عده‌ای از اصحابش به حج رفت. در بین راه، پیرمردی به او استغاثه کرد. پس از بازگشت به آن محلّ، از احوال آن پیرمرد پرسید. گفتند از دار دنیا رفته است. راوی می‌گوید: عمر را دیدیم که با سرعت به طرف قبر او آمد و در آن جا نماز خواند. پس قبر را در بغل گرفت و گریه کرد. (۴) همچنین آمده است که محمد بن حنفیه پس از وفات امام حسن مجتبی علیه السلام بر سر قبر آن حضرت آمد. پس

۱- سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۳۵۷.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۳، ح ۱۰۲.

۳- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۶.

۴- الریاض النضرهٔ، ج ۲، ص ۳۳۰.

بغض گلوی او را گرفت. آن گاه به سخن درآمد و آن حضرت را ستود. (۱) ابوخلال، شیخ حنابله در عصر خود نیز می گوید: «هیچ مشکلی برایم پیدا نمی‌شد، مگر آن که قصد زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام را می کردم و در آن جا به حضرت متوسل می‌شدم و خداوند نیز مشکلم را آسان می کرد.» (۲) عسقلانی می گوید: در زمان خلافت خلیفه دوم، مردم گرفتار خشك‌سالی شدند. شخصی از اصحاب به قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوسل شد و گفت: یا رسول‌اللَّه: «اسْتَسْق لأُمَّتِكَ فَانَّهُمْ قَدْ هَلَكوا.» (۳)

ابن حبّان(متوفای ۳۵۰ ه. ق.) در کتاب الثقات می‌نویسد:

«بارها به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم. در مدتی که در توس بودم، هر وقت مشکلی بر من عارض می‌شد، به زیارت قبر آن حضرت می‌رفتم. و از خداوند می‌خواستم که مشکلم را برطرف کند و الحمد للَّه‌مشکلم بر طرف می‌شد. این معنا را مکرّر امتحان کردم و نتیجه گرفتم.» (۴) در احوالات ابن خزیمه آمده است که وی چنان در برابر بارگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام در توس تعظیم و

۱- العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۳.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳- فتح الباری، ج ۲، ص ۵۵۷.

۴- کتاب الثقات، ج ۸، ص ۴۵۶.

تواضع کرد که همه همراهان وی درشگفت شدند. (۱) علمای فریقین(شیعه و سنی) قصد کردن زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حج دانستند و در برابر ابن تیمیّه که شبهه حرمت را مطرح کرد، به شدت موضع گرفتند. قسطلانی می گوید:

«قول ابن تیمیّه حیث منع زیارهٔ قبر النبی صلی الله علیه و آله وَ هُوَ من أشبع المسائل المنقولهٔ عنه (۲)؛ گفتار ابن تیمیّه در منع زیارت قبر رسول‌اللّٰه از بدترین مسائلی است که از او نقل شده است.»

غزالی هم گفته است:

«هر کس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حال حیات می‌دید، متبرّک می‌شد. پس از وفات ایشان نیز با زیارت حضرت، متبرّک خواهد شد و زیارت پیامبر جایز است.» (۳) از آنچه گذشت درمی‌یابیم که زیارت قبور نه تنها بدعت نیست، بلکه از سنّت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اصحاب و تابعین به شمار می‌آید و علمای اسلام بر آن اجماع دارند و فلسفه این عمل را نیز بی اعتنایی به دنیا و یاد کردن سفر آخرت می‌دانند. سپس استاد فیّاض گفتند، با توجه به حضور زنان در سفر حج، جا دارد کمی هم درباره زیارت زنان صحبت کنیم.

۱- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

۲- ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳- احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۵۸.

زنان و زیارت قبور

وهابیان زیارت قبور را برای مردان بـدون شدّ رحال (۱) اجازه می‌دهنـد، ولی به زنان به طور مطلق اجازه زیارت قبرها را نمی‌دهنـد. اعضای دایمی وهابیون در استفتای خود می‌گویند:

«زیارت قبور تنها برای مردان مشـروع است. آن هم بدون شدّ رحال و در شهر خود، ولی برای زنان به طور مطلق مشروع نیست.» (۲)

ناگفته نمانـد که وهابیت به دلیل روایتی که از پیامبر صـلی الله علیه و آله از سه طریق ضـعیف نقل شـده است، زنها را از زیارت منع می‌کننـد، در حالی که در طریق اوّل نقل روایت، ابن خثیم است که به احادیث او احتجاج نمی‌شود. در آن حدیث آمده است: «لَعَنَ اللّٰهُ زائرات القُبُور.» (۳)

در طریق دوم، بـاذان است که او هم مورد احتجـاج نیست. (۴) در طریـق سوم، عمر بن ابی سـلمه است که او هم ضـعیف است. (۵) بنابراین، به این روایت نمی‌توان عمل کرد.

۱- «شدّ رحال» کنایه از مسافرت کردن است. به عقیده وهابیان، مسافرت جهت زیارت قبور ممنوع است.

۲- اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳- میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۵۹.

۴- تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۶.

۵- سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۳.

در مقابل، روایاتی داریم که همگی در مقابل این روایت هستند، مانند:

«إنّ فاطِمَةَ کانَتْ تَزوُر قَبْرَ عَمِّها حَمْزَة کُلّ جُمُعَةٍ فَتُصَلّی وَ تَبکی عِنْدَهُ (۱)

؛ فاطمه زهرا علیها السلام هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و آن‌جا نماز می‌خواند و گریه می کرد.»

همچنین ابن أبی ملیکه می گوید:

«رَأَیْتُ عائِشَةَ تَزُورُ قَبْرَ أَخیها عَبْدُ الرَّحْمن وَماتَ بالْحُبشی وَ قُبر بمکهٔ (۲)

؛ عـایشه به زیارت قبر برادرش، عبـدالرحمان در مکه می‌رفت. او در منطقه‌ای به نام حُبشـی که در نزدیکی مکه است، مُرد و به مکه انتقال یافت.»

حـدیث بُریـده، روایت دیگری است که در منابع اهل سـنت آمـده است که حـدیث «لعن اللّه زائرات القبور» را نسخ می کند یا با آن معارض است، چنان که حاکم نیشابوری و ذهبی به آن تصریح کرده‌اند. بُریده می گوید:

«نَهی رَسوُل اللّه صلی الله علیه و آله عَنْ زِیارَةِ القُبُورِ ثُمَّ أَمَرَ بِزِیارَتِها (۳)

؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا زنان را از

۱- سنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۲ و مصنف، عبدالرزاق، ج ۴، ص ۵۷۲.

۲- مصنف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷۰ و معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳- السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۴.

زیارت قبور منع کرد، ولی بعدها دستور به زیارت زنان داد.»

ناگفته نماند که حتی در پاره‌ای از موارد، علمای اهل سنت به استحباب زیارت قبور برای زنان هم فتوا داده‌اند.

ابن عابدین می گوید:

«هل تستحبُّ زیارهٔ قبره للنساء؟ الصحیح: نعم بلا کراههٔ، بشروطها علی ما صرّح به بعض العلماء أما علی الأصحّ من مذهبنا و هو قول الکرخی و غیره: من أنّ الرّخصهٔ فی زیارهٔ القبور ثابتهٔ للرجال والنساء جمیعاً فلا إشکال و أما علی غیره فـذلک نقول بالاستحباب لاطلاق الأصحاب بل قیل واجبهٌ». (۱)

«آیا زیارت قبور برای زنها استحباب دارد؟ آری، هیچ کراهتی هم ندارد. البته بر اساس ضوابط و شرایطی که بعضی از علما بدان اشاره کرده‌اند، صحیح‌تر نزد ما و کرخی و دیگران این است که جواز زیارت قبور برای مردان و زنان ثابت است و هیچ اشکالی در آن نیست، ولی بنابر غیر مذهب و مبنای ما باز هم قائل به استحباب هستیم، چون اصحاب به طور مطلق به استحباب فتوا داده و ویژه مردها ندانسته‌اند، بلکه بعضی قائل به وجوب آن شده‌اند.»

۱- ردّ المختار، ج ۲، ص ۲۶۳: الم. اهب اللدنیّهٔ، ج ۳، ص ۴۰۵.

خواندن دعا و نماز کنار قبور

استاد فیاض گفت: گاهی در سفرها مشاهده می‌شود که مسافران در مقابر و امامزاده‌ها در کنار قبور نماز می‌خوانند که وهابیان به شدت اعتراض می‌کنند یا برای زیارت اماکن مقدسه مکه و مدینه می‌روند و در کنار قبوری که مسجد نباشد، نماز می‌خوانند، لذا این مسأله را هم بررسی می‌کنیم.

بسیاری از علمای اهل سنت به جواز نماز خواندن در مقبره‌ها فتوا داده‌اند که مالک بن انس از جمله آنها است:

«کان مالک لا یری بأس بالصلاة فی المقابر و هو اذا صلّی فی المقبرة کانت القبور بین یدیه و خلفه و عن یمینه و شماله؛ مالك می‌گوید: نماز خواندن در قبرستان اشکال ندارد و چنین می‌پنداشت که اگر در اطراف نماز گزار قبرهایی باشد، باز هم مشکلی به نظر نمی‌رسد.

همچنین از مالك نقل شده است:

«لا بأس بالصلاة فی المقابر و قال بلغنی إنّ بعض اصحاب النبی کانوا یصلّون فی المقبرة (۱)

؛ نماز خواندن در قبرستان اشکال ندارد. وارد شده که بعضی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در

۱- المدونة الکبری، ج ۱، ص ۹۰.

قبرستان، نماز می‌خواندند.»

عبدالغنی نابلسی هم می‌گوید:

«اگر قبری، مسجد شود یا در راه واقع شود و یا قبر یکی از اولیای الهی باشد یا عالمی از محققان باشد برای تعظیم روان تابناک او- برای اعلام و آگاهی دادن به اینکه او یکی از اولیاءاللّٰه است- می‌شود در آنجا نماز و دعا خواند، تا برای استجابت دعا مردم به او تبرّک جویند و دعا کنند؛ البته این کار جایز است و منعی ندارد.» (۱) بنابراین نمازگزاردن در کنار قبور اولیا و صالحان یا قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشکال ندارد.

آمده است که فاطمه زهرا علیها السلام هر هفته- روز جمعه- کنار قبر حضرت حمزه حضور می‌یافت و در آنجا نماز می‌گزارد و گریه می‌کرد. حاکم نیشابوری برای تأیید این حدیث گفته است که راویان این حدیث همگی ثقه هستند. (۲) ناگفته نماند که سیره مسلمانان نیز بر این امر استوار بوده است. برای مثال، ابن خلکان می‌گوید:

«سیده نفیسه، دختر حسن بن زید بن الحسن بن علی علیه السلام در محله‌ای به نام «درب السباع» به خاک سپرده شده و قبر او- در مصر- معروف به استجابت کننده دعا است و بسیار هم مجرّب است.» (۳)

۱- الحدیقهٔ الندیهٔ، ج ۲، ص ۶۳۰.

۲- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳- وفیات الأعیان، ج ۵، ص ۴۲۴.

شافعی هم همیشه به زیارت قبر ابوحنیفه می‌رفت و دو رکعت نماز می گزارد. (۱) درباره حدیث «لَعَنَ اللّهُ الْیَهُودَ اتَّخَذوا قُبُورَ انبیائِهِمْ مَساجِدَ» (۲)

و حدیث «اللَّهُمَّ لاتَجْعَلْ قَبْری وَثَناً» (۳)

بایـد گفت: اولًا افرادی که در سـند این حدیث آمده‌اند، یا ضـعیف‌اند یا مجهول. برای مثال عبدالوارث نزد علمای رجال اهل سـنت مردود است؛ چون قَدَری مسلک بوده است. ابوصالح مردّد بین ضعاف و ثقات است. عبداللَّه بن عثمان نیز منکر حدیث و ابن بهمان هم ناشناخته است.

پس حدیث از نظر سند مشکل دارد. از سوی دیگر، حدیث هیچ دلالتی بر حرمت نمازگزاری و دعا کردن در جوار قبور ندارد؛ زیرا به روایت کنیسه حبشه اشـاره دارد که هنگـام مرگ فردی از صالحان خود، مسـجدی بر روی قبرش بنا میکردنـد و عکس‌هایی روی آن می گذاشـتند و به سوی آن عکس‌ها و قبر سجده می کردند. این معنا به خواندن نماز برای خداوند و رو به کعبه ایستادن در کنار قبور صالحان ارتباطی ندارد. پس چگونه می‌توان از این روایت، حکم به حرمت نماز در کنار قبور برای مسلمانان کرد؟

۱- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲- خداوند، یهود را لعنت کند؛ چون قبور پیامبران خود را مسجدو محل عبادت قرار دادند.

۳- بار خدایا! قبر مرا بت قرار مده؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶ و المؤطّا، ج ۱، ۱۷۲.

قرطبی در این باره توضیح می‌دهد که:

نیاکان آنان عکس‌هایی از مردگان خود ترسیم کردند تا به آن انس گیرند و به یاد افراد صالحشان باشند. هم‌چنین تلاش کنند و در کنار قبرشان به عبادت خدا بپردازند، ولی بازماندگان آن‌ها به اهداف نیاکان خود جاهل بودند. شیطان هم وسوسه کرد و به آنان چنین القا کرد که نیاکان شما این عکس‌ها را می‌پرستیدند و آن را تعظیم می‌کردند. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را از این انحراف برحذر داشت.» (۱) بیضاوی در ردّ رویه یهود و نصاری می‌گوید:

«لمّا کانت الیهود و النصاری یسجدون القبور الأنبیاء تعظیماً لشأنهم و یجعلونها قبلة یتوجّهون فی الصّلاة نحوها و اتّخذوها اوثاناً لعنهم النّبی صلی الله علیه و آله.» (۲)

چون یهود و نصارا بر قبور پیامبران سجده می‌کردند و آن را قبله- و جهت- نماز قرار می‌دادند و همانند بت با آنان رفتار می‌کردند، به لعن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دچار شدند.

باید دانست این مفهوم با زیارت قبر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین و اولیای الهی و نماز خواندن برای خداوند در آنجا هیچ ارتباطی ندارد. مسلمانان هر جا بخواهند نماز بخوانند، قبله آنان خانه خداست، نه قبور افراد. حتی در کنار قبر رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله نیز رو به قبله نماز می‌گزارند.

۱- ارشاد الساری، ج ۳، ص ۴۹۷.

۲- همان.

ساختن بنا روی قبور

از دیگر مسائلی که جناب استاد بر آن تأکید کرد، مسأله ساختن بنا روی قبور بود. ایشان در این مورد گفتند: در قبرستان بقیع، حجاج با قبوری مسطح که تنها سنگ کوچکی بر آن نهاده شده، روبه‌رو می‌شوند و این پرسش مهم در ذهنشان نقش می‌بندد که چرا وضعیت قبور به این شکل درآمده است. بنابراین، جا دارد کمی در این باره سخن بگوییم.

قسطلانی از علمای اهل سنت می گوید:

«السنّة فی القبر تسطیحه و انّه لایجوز ترک هذه السنة لمجرّد انّها صارت شعاراً للروافض و انّه لامنافات بین التسطیح و حدیث ابی هیاج: لانّه لم‌یُرَد تسویته بالأرض و انّما أراد تسطیحه جمعاً بین الأخبار». (۱)

سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان مسطح کردن قبر است و این سنّت چون شعار پیروان مذهب شیعه شده است، جایز نیست که رها شود و میان مسطح کردن قبر و روایت أبی الهیاج هیچ منافاتی نیست؛ زیرا منظور روایت، صاف کردن قبر و برابر کردن آن با زمین نیست، بلکه مراد، مسطح کردن در مقابل تسنیم است و این معنا را از جمع میان روایات به دست می‌آوریم.

۱- ارشاد الساری، ج ۲، ص ۴۶۸.

در صحیح مسلم نیز آمده که دلیلی بر حرمت این کار، جز روایت ابی الهیاج نیست. مسلم از یحیی بن مکی و ابوبکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب از وکیع از سفیان از حبیب بن ابی ثابت از ابی‌وائل از ابی الهیّاج اسدی نقل می‌کند که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«تو را به مأموریتی می‌فرستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فرستاد: این که هیچ تمثالی نیابی، مگر آن که محو کنی و هیچ قبر مشرفی نیابی مگر آن که مساوی سازی.» (۱) این روایت از نظر سند اشکال دارد؛ زیرا وکیع و حبیب ابن ابی‌ثابت از راویان سند این حدیث هستند. اهل سنت درباره هر دو بحث دارند. در دلالت حدیث نیز جای بحث و گفت و گوست. (۲) به طور کلی باید دانست که «و لا قبراً الّا سوّیته» به معنای تخریب بنای قبور نیست، بلکه به معنای مسطح کردن در مقابل تسنیم؛ یعنی بلند کردن قبر و بالا آوردن آن همانند کوهان شتر است.

یکی دیگر از دلایل جواز ساخت بنابر قبور، سیره و روش مسلمانان است. مسلمانان همواره روی قبرها بنا می‌ساختند که از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱. بنای حجره شریف نبوی.

۲. قبور ائمه بقیع که وهابیان در سال ۱۳۴۵ ه. ق. آن را ویران کردند.

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۱.

۲- ر. ك: تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۲۳، ۱۱۵، ۱۷۹ و ج ۴، ص ۳۶۲.

۳. قبر ابراهیم فرزند رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله در خانه محمد بن زید بن علی که وهابیان خراب کردند.
۴. بنای مسجد روی قبر حمزه علیه السلام در اوایل قرن دوم هجری که وهابیان نابود کردند.
۵. بنای قبر سعد بن معاذ که این قبر در خانه ابن افلح بود و در زمان عمر بن عبدالعزیز بر روی آن گنبد ساختند. (۱) ۶. بنا بر روی قبر باهلی(سال ۲۷۵ ه. ق) در بصره. (۲) ۷. بنا بر روی قبر امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام در قرن دوم. (۳) ۸. بنا بر روی قبر سلمان فارسی. (۴) ۹. بنا بر روی قبر ابوعوانه(سال ۳۱۶ ه. ق.) (۵) ۱۰. عمر بن خطاب دستور داد تا خیمه‌ای روی قبر زینب دختر جحش زده شود و کسی او را نهی نکرد. (۶) به طور کلی، سیره مسلمانان از شیعه و سنی بر این است که بر قبور بزرگان دین، حرم و بارگاه بسازند و این سیره در تمام سرزمین‌های اسلامی همچنان ادامه دارد.
قبور ائمه اطهار: در نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد؛ قبور بزرگان اهل سنت ابوحنیفه و عبدالقادر در بغداد و بخاری در سمرقند، شاهد این مدعاست. تنها وهابیان هستند که در حجاز با این سیره مسلمانان به مخالفت

۱- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۵.

۲- سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۸۵.

۳- موسوعهٔ العتبات، ج ۶، ص ۹۷.

۴- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۳.

۵- سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۱۹.

۶- طبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۸۰.

برخاسته‌اند. شاید مستند آنها روایتی است که از مسلم نقل شده است:

«نَهی رَسول اللَّه صلی الله علیه و آله أن یجصّص القبر و أن یعقد علیه و أن یبنی علیه». (۱)

این روایت نیز علاوه بر منافات داشتن با سیره قطعیّه مسلمانان، از نظر سند کاملًا مخدوش است؛ زیرا در سند آن، ابوالزبیر محمد بن مسلم آمدی قرار گرفته است.

علمای رجال و حدیث اهل سنت چون احمد بن حنبل و ابن عیینه و شعبه و ابوحاتم او را ضعیف می‌دانند. (۲)

همچنین در سند آن، حفص بن غیاث است که علمای رجال همچون یعقوب بن شیبه درباره او نظر منفی دارند. (۳) باید دانست باز در سند روایت، شخصی به نام ربیعه است که ازدی و ابن أبی شیبه و ساجی درباره او تأمل دارند. (۴) با این مشکلاتی که در روایت وجود دارد، باز هم ابن تیمیّه می گوید:

«مشاهدی که بر روی قبر پیامبران و صالحان از عامه و اهل بیت بنا شده، همه از بدعت‌های حرامی است که در دین اسلام وارد شده است.» (۵) متأسفانه از زمان ابن تیمیّه، بناها و گلدسته‌ها از مظاهر شرک شناخته شده تا این که با روی کار آمدن آل

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۳.

۲- تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳- همان، ص ۳۶۰ و سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۱.

۴- میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۴۵ و تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۴۳.

۵- منهاج السنّهٔ، ج ۲، ص ۴۳۵- ۴۳۷.

سعود، آنان به مخالفت آشکار با آن پرداختند و با پشتوانه فتوایی که از علمای وهابی به دست آوردند، گنبد و بارگاه‌ها و گلدسته‌ها و بناهای قبور را به جز بارگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ویران کردند. در ویران نکردن بارگاه پیامبر هم از خشم همگانی مسلمانان بیم داشتند.

اعضای استفتای دایمی وهابیان می‌نویسند:

«بنا بر قبور ساختن، بدعت و منکری است که در آن، علوّ در تعظیم صاحب قبر و راهی به سوی شرک است. پس بر ولیّ امر مسلمانان یا نایب اوست که بناهایی را که روی قبور ساخته شده، ویران و آن‌ها را با زمین یکسان سازد تا به طور عملی با این بدعت مقابله و راه شرک بسته شود.» (۱) بیشتر این کارها برای مبارزه با مکتب تشیع است و وهابیان به پیروی از سلف خود، ابن تیمیه آن را انجام می‌دهند. وی می گوید:

«شیعه مشاهدی را که روی قبور ساخته‌اند، تعظیم می کنند. شبیه مشرکان در آن‌ها اعتکاف می کنند و برای آن‌ها حج انجام می‌دهند، همان گونه که حجاج به سوی بیت عتیق حج انجام می‌دهند.» (۲) به راستی آیا بنای قبر در سیره شیعیان به دلیل‌های پیش گفته ابن تیمیه است یا این که بر اساس کریمه قرآنی از باب تعظیم شعائر الهی است؟ (۳)

۱- اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیهٔ و الافتاء، رقم فتوی ۷۲۱۰.

۲- منهاج السنهٔ، ج ۱، ص ۴۷۴- ۴۷۹

۳- «وَ مَن يُعَظِّمْ شَعَائرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ»، و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم دارد، این صفت دل‌های باتقوا است.(حج، ۳۲)

شعائر جمع شعیره به معنای دلیل و علامت است.

شعائر اللّه؛ اموری که دلیل و نشانه به سوی خداست. صفا، مروه و مشعر هم از نشانه‌هایی است برای حرکت به سوی توحید و دین حنیف، از این رو، محترمند.

شکی نیست که وجود پیامبران و اولیا نیز از بزرگ‌ترین نشانه‌های دین خداوند است. حال که چنین است، حفظ آثار و قبورشان نیز ارشمند است.

همچنین قرآن کریم به صراحت، به مودّت و محبت اقربای پیامبر اسلام دستور داده است، آن جا که می‌فرماید:

«قُل لَّآأَسَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱)

؛ بگو: از شما پاداش نمی‌خواهم مگر مودّت ذوی القربی را.

آشکار است که بنای بر قبور اقربای پیامبر از مصداق‌های اظهار محبت و مودّت به اهل بیت: است.

آیا چنین عملکردهایی را در راستای مبارزه با اهل بیت: نمی‌توان تفسیر کرد؟

مسأله آن گاه قابل تأمل می‌شود که بدانیم ابن تیمیه، کسی است که به شدت از بنی امیه به ویژه معاویه و یزید دفاع می‌کرد و کتابی در فضایل معاویه و یزید نگاشت و برای آنها فضایلی دروغین برشمرد.

این در حالی است که ذهبی از احمد بن حنبل نقل می‌کند که هیچ روایتی در مورد فضایل معاویه صحیح نیست. (۲) برای نمونه، اهل دمشق از نسایی خواستند که در مدح

۱- شوری: ۲۳

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۳۲

معاویه حدیثی نقل کند. او در پاسخ گفت:

«من فضیلتی در حق او نمی‌دانم مگر آن که پیامبر درباره او فرمود: خدا شکمت را سیر نکند.» (۱) حسن بصری می گوید:

«چند خصلت در معاویه بود که یکی از آنها هم سبب عذاب است: خلافت را با زور و شمشیر غصب کرد. فرزندش را که مست و شراب‌خوار بود، به خلافت منصوب کرد. لباس حریر می‌پوشید. تنبور می‌زد. ادعائی که در مورد زیاد کرد(او را پسر پدر خود خواند) و حجر بن عدی و یارانش را مظلومانه شهید کرد.» (۲) ابن تیمیه به شدت از جنایت‌های یزید بن معاویه دفاع می کرد و با هر حیله و توجیهی درصدد پاک سازی شخصیت یزید برآمد. برای نمونه نوشت:

«یزید به کشتن حسین راضی نبود و حتی از این امر اظهار نارضایتی کرد.» (۳) این در حالی است که تفتازانی می گوید:

«حق این است که رضایت یزید به قتل حسین: و خوشحالی او از این امر و اهانت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله متواتر است و ما در کفر او شکّی نداریم. لعنت خدا بر او و بر انصار و اعوانش باد.» (۴) ابن تیمیه در جایی دیگر، به اسارت رفتن اهل بیت

۱- همان، ج ۱۴، ص ۱۲۵ و وفیات الأعیان: ج ۱، ص ۷۷

۲- کامل بن اثیر، ج ۳، ص ۴۸۷

۳- رأس الحسین، ص ۲۰۷

۴- شرح العقائد النسفیه، ص ۱۸۱

امام حسین: را انکار کرده (۱) و نوشته است:

«یزید به کشتن حسین امر نکرد. سرها را نزد او نیاوردند و با چوب بر دندان‌های حسین نزد، بلکه این عبیداللّه بن زیاد بود که این کارها را انجام داد.» (۲) ابن اثیر از وی پرسیده است: پس چرا عبیداللّه را از مقامش عزل نکرد (۳) و حتی او را بر این عمل توبیخ نکرد؟ (۴) همه این سخنان در حالی است که در نقطه مقابل ابن تیمیه، بنیان‌گذار وهابیت، علمای اهل سنت نظر دیگری دارند و یزید بن معاویه را به دلیل شهادت امام حسین: و دیگر جنایت‌هایش به شدت سرزنش کرده‌اند.

آلوسی می گوید:

«هر کسی بگوید: یزید با این کارش معصیت نکرده است و لعنش جایز نیست، باید در شمار انصار یزید قرار گیرد.» (۵) تفتازانی نیز می گوید:

«رضایت یزید در کشتن حسین و خوش‌حالی او به آن و اهانت اهل بیت: از متواترات معنوی است.» (۶) جاحظ می گوید:

«جنایت‌هایی که یزید مرتکب آن شد، از قبیل

۱- منهاج السنۀ، ج ۲، ص ۲۲۶

۲- سئوال فی یزید بن معاویه، ص ۱۶

۳- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۱۹

۴- همان، ص ۳۰۱

۵- تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۳

۶- شرح عقاید نسفیه، ص ۱۸۱

کشتن حسین، به اسارت بردن اهل بیتش، چوب زدن به دندانها و سر مبارک حضرت، ترساندن اهل مدینه و خراب کردن کعبه، همگی بر قساوت و غلظت و نفاق و خروج از ایمان دلالت دارد. پس او فاسق و ملعون است و هر کس که از دشنام دادن ملعون جلوگیری کند، خودش معلون است.» (۱) در مخالفت پایه‌گذار مکتب وهابیت همین بس که علامه زاهد کوثری می گوید:

«از کلمات او آثار بغض و دشمنی با علی علیه السلام ظاهر می‌شود.» (۲) و حسن بن علی سقّاف هم می گوید:

«ابن تیمیه کسی است که او را "شیخ‌الاسلام "می‌نامند و گروهی نیز به کلماتش استدلال می‌کنند، در حالی که او ناصبی و دشمن علی علیه السلام است و به فاطمه علیها السلام نسبت نفاق داده است.» (۳) در حقیقت، منافق کسی است که به فرموده امام علی علیه السلام در صحیح مسلم، صحیح ترمذی و سنن ابن ماجه، بغض علی علیه السلام را در دل داشته باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«قسم به کسی که دانه را شکافت و خلایق را آفرید، عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من این است که دوست

۱- رسائل جاحظ، ص ۲۹۸

۲- الحاوی فی سیرهٔ الطحاوی، ص ۲۶

۳- التنبیه و الردّ، سقاف، ص ۷

ص: ۱۲۲

ندارد مرا مگر مؤمن و دشمن ندارد مرا مگر منافق. (۱) در این جا استاد فیاض با عذرخواهی از حاضران گفت:

هر چند مسائل فراوانی برای نقد و بررسی وجود دارد، ولی وقت جلسه بیش از این گنجایش ندارد. از این رو، برای امروز مباحث را کافی می‌دانم و امیدوارم که یک بار دیگر توفیق الهی شامل حال همه ما شود و در نشستی دیگر مباحث دیگر را بررسی کنیم. آن گاه رایحه دل‌انگیز صلوات فضای جلسه را معطر ساخت. «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

محمد: اصلًا گذشت زمان را احساس نکردیم. ساعت ۳۰/ ۱۰ دقیقه شب است. چه قدر خوب است که عمر آدم در چنین جلساتی بگذرد.

هادی: عجب جلسه خوبی بود. یکی از بهترین روزهای عمر من به شمار می‌آید. تا امروز این قدر درباره عقاید وهابیان و شبهه‌های آنها نمی‌دانستم. باید از شما تشکر کنم که مرا به چنین جلسه‌ای راهنمایی کردید تا جدّی‌تر به این مسائل فکر کنم.

محمد: راستی نگفتی پیشنهاد دومتان چه بود؟

هادی: از وقتی که به دیدارت آمدم و با شنیدن صحبت‌های استاد فیاض، به اجرای یک برنامه فرهنگی در کاروان‌ها فکر می‌کنم. به نظر من همه حجاج برای تشرف به سفر حج باید واکسینه اعتقادی شوند و آمادگی لازم را برای رویارویی با شبهه‌ها پیدا کنند.

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۱۳۱، کتاب الایمان و صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۱، ح ۳۷۳۶ و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲، ح ۱۱۴

برنـامه‌ریزان فرهنگی حـج بایـد این کـار را انجـام دهنـد ظاهراً روحانیان کاروان تا حـدودی با شبهه‌شناسـی و عقایـد مخالفان آشـنا می‌شوند تا پاسخ‌گوی نیازهای اولیه حجاج باشند، ولی به نظر من، باید به این کار تخصصی‌تر نگاه کرد.

لازم است در کنار آن، آموزش عقایدی که برای مدیر معنوی کاروان در نظر می‌گیرند، هر کاروان، یک یا دو نشـست تخصصی با تمام حجاج به فراخور مخاطبان در نظر بگیرنـد و از اسـتادانی همچون اسـتاد فیّاض نیز که به‌حمـداللّه تعـدادشان کم نیست، اسـتفاده کنند. حضور ایشان(استاد فیاض) در میان حجاج مشتاق و برپایی جلسه پرسش و پاسخ می‌تواند بسیار مؤثر باشد. نظر شما چیست؟

محمـد: بسـیار خوب است. این اسـتادان می‌داننـد که با مخاطبان خاص چگونه سـخن بگویند و پیشاپیش آنها را برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های شبهه‌آمیز آماده سازند.

هادی: حالا که نظر شما هم مثبت است، می‌خواهم به روحانی و مدیر کاروانمان تلفن کنم و از باب «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَات» (۱)

، اگر خدا بخواهد، اولین نشست تخصصی را پیش از سفر حج برگزار کنیم و اگر خدا بخواهد، اولین کاروانی باشیم که این فکر را اجرا کنیم.

محمـد: هـادی جـان! از تـدبیری که به خرج می‌دهیـد و قبل از انجام این کار، با روحانی و مـدیر کاروان هماهنگ می‌کنیـد، بسـیار خوشحالم؛ چون در آن صورت، درصد اجرای موفق کار بالا می‌رود.

هادی: پس اگر اجازه بدهید، ابتدا به روحانی کاروان و

۱- بقره، ۱۴۸، مائده، ۴۸

ص: ۱۲۴

بعد هم با مدیر محترم هماهنگ کنم. از نظر مدیریت معنوی و اجرایی، هر دو این بزرگواران در سطح بالایی هستند و بسیار مدبّر و مجرّبند، و همیشه از پیشنهادهای خوب حجاج استقبال می‌کنند. شاید برای جلب موافقت آقایان با برگزاری این جلسه، با توجه به شناختی که از آنها دارم، وقت زیادی لازم نباشد. بگذارید تا فرصت باقی است و دوستان سرگرم صحبت با استاد فیاض در پایان جلسه هستند، با آنها هماهنگ کنم و در آن صورت، از جناب فیاض هم دعوت به عمل می‌آوریم.

هادی(پس از هماهنگی با روحانی و مدیر کاروان):

محمد نمی‌دانی چه قدر خوشحال شدند به ویژه روحانی مقرّر کاروان. ظاهراً آشنایی نسبی با استاد فیاض هم داشتند و حتی شکسته نفسی فرمود و گفت بنده هم به چنین نشست‌هایی نیاز دارم تا چه رسد به حجاج.

مدیر کاروان هم با سعه صدر و بزرگواری گفت اگر روحانی گرامی بپذیرند، بنده حرفی ندارم و با افتخار، مقدّمات برگزاری این نشست را آماده می‌کنم و تبلیغات لازم و وسایل پذیرایی از حجاج را فراهم می‌آوریم.

بنابراین، همه چیز آماده برگزاری یک سنّت حسنه؛ یعنی یک نشست تخصصی با عنوان آشنایی با عقاید وهابیت و اهل سنت است. نمی‌دانی محمد جان! از شادی در پوستم نمی‌گنجم. جوانان مشتاق در کاروان حج همه سراپا منتظر شنیدن سخنان استاد فیاض خواهند بود و با دید بازتری به این سفر روحانی خواهند رفت.

محمد: ظاهراً صحبت مدعوین با جناب فیاض در حال

تمام شدن است. بهتر است برویم خدمتشان و اگر مقدور بود از ایشان وقت بگیریم.(هر دو با هم پیش استاد می‌رویم).

محمد: جناب استاد فیاض، ایشان آقا هادی، دوست بنده و مسافر دیار وحی هستند، ایده‌ای دارد که می‌خواهد خدمت شما عرض کند. هر چند خسته‌اید، ولی سعی می‌کنیم مزاحمت‌مان کوتاه باشد.

استاد فیاض: بسیار خوش‌وقتم(با هادی احوال‌پرسی می‌کند)

ایده‌تان چیست؟ منتظرم بشنوم.

هادی: استاد! بر خودم فرض می‌دانم از باب «مَنْ عَلَّمَنی حَرْفاً فَقَدْ صَیَّرَنی عَبْداً؛ هر که کلمه‌ای به من یاد دهد، مرا بنده خود گردانیده است.» (۱) از جناب عالی سپاس‌گزاری کنم. من احساس می‌کنم که مسافران حج به یک نشست تخصصی و ویژه با حضور استادانی همچون شما نیاز داشته باشند تا برای رویارویی با شبهه‌ها و پرسش‌های وهابیت آمادگی پیدا کنند. اهمیت کار هم وقتی بیشتر می‌شود که بگویم کاروان ما شامل جوانان مشتاق است.

استاد فیاض: بحمد اللّه هر کاروانی از نعمت داشتن یک مدیر معنوی و روحانی فاضل برخوردار است. با وجود این، چه ضرورتی به حضور بنده است؟

هادی: حضرت استاد! حضور یک استاد متخصص که سال‌ها در این زمینه کار تحقیقی و تخصصی انجام داده و

۱- این جمله، از حدیث معروف حضرت علی علیه السلام گرفته شده است که می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّمْتُ مِنْهُ حَرْفاً صِرْتُ لَهُ عَبْداً»(عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۹۲.

از نزدیک با پیروان مذاهب مختلف برخورد کرده است، حتی مدتی را در مناطق ویژه سپری کرده و کوله‌باری از علم و تجربه آموخته، بسیار برای کاروانیان مغتنم است. در مورد این جلسه هم با ایشان و مدیر کاروان‌ها هماهنگ شده است. آنان از ما مشتاق‌تر بودند.
استاد فیاض: ببینم روحانی کاروان شما چه کسی است؟
هادی: جناب آقای حقّانی هستند. ایشان الگوی علم و عمل برای همه ما بوده و هستند و در جلسه‌های قبل از سفر حج، بسیار از ایشان سوده برده‌ایم.
استاد فیاض: نسبت به ایشان مقداری شناخت دارم.
شنیده‌ام درباره مهدویت تحقیقات زیادی انجام داده‌اند.
یکی از تألیفاتشان را هم مطالعه کردم و استفاده خوبی بردم. بسیار مایلم ایشان را از نزدیک ببینم. همین طور حضور در میان جوانان را هم دوست دارم، به شرطی که پیش از جلسه پرسش و پاسخ، جناب حقّانی یک بحث مهدویت را مطرح کنند.
هادی: حضرت استاد! بسیار ممنونم. ان شاء اللّه بتوانیم به صورت مطلوب از ارمغان علمی شما برای سفر معنوی‌مان توشه برداریم. در مورد پیشنهادتان هم سعی می‌کنیم با جناب حقانی صحبت کنیم و از هر دو شما بزرگوار بهره بگیریم.
برای انجام جلسه جنابعالی چه روزی فرصت دارید؟
استاد فیاض(به برنامه‌های خود نگاهی می‌اندازد) و می‌گوید: بعد از ظهر سه شنبه برنامه‌ای ندارم. بنابراین، می‌توانم خدمتتان باشم.
هادی: پس برنامه ما برای روز سه شنبه ساعت ۳ بعد

از ظهر. اگر ممکن است شماره تماستان را هم جهت هماهنگی داشته باشیم، ممنون می‌شویم.

هادی و محمد پس از دریافت شماره تماس از استاد فیاض خداحافظی می‌کنند و در بین راه، هادی از محمد هم دعوت می‌کند که در این جلسه شرکت کند و تا آنجا که می‌تواند، او را در سامان‌دهی این حرکت فرهنگی کمک کند. محمد هم به گرمی استقبال می‌کند.

بی‌تردید، این رخداد فرهنگی و استفاده از مطالب آن می‌تواند ره‌توشه‌ای گران‌بها برای همه مسافران دیار وحی باشد. از این رو، سفارش می‌شود که برای آشنایی با مسائلی که در آن جلسه مطرح شد، جلد دوم این نوشتار را نیز مطالعه کنید و بر آشنایی خود از مذهب تشیع و دیگر مذاهب اسلامی بیفزایید. همچنین امید که نگارنده مشمول رحمت و آمرزش بی‌پایان خداوند مهربان قرار گیرد.

در پایان، آرزو داریم زمانی فرا رسد که همه مذاهب اسلامی، اختلاف سلیقه را کنار نهند و چون بنیانی مرصوص در کنار هم باشند. چه قدر شیرین خواهد بود که بررسی اختلافات کوچک فقهی و اعتقادی برعهده کارشناسان نهاده شود تا در فضایی آرام و علمی به حلّ و فصل آن بپردازند. در عوض، باید کوشید به مشترکات اصیل مذاهب اسلامی همچون توحید، نبوت، معاد، نماز، حج و جهاد و مانند آن تأکید شود تا به وحدت و هم‌دلی بیشتر نزدیک شویم و زمینه مناسبی برای سربلندی اسلام و مسلمانان فراهم آوریم. آن روز دیر نیست که شاهد کلمه توحید و توحید کلمه و پای‌بندی به اصل اتّحاد

و انسجام اسلامی و وانهادن تفرقه و درگیری و اختلافات داخلی جهان اسلام باشیم.
آیا زمان آن فرا نرسیده است که با توطئه‌های دشمنان اسلام آشنا شویم؛ کسانی که بقای آنها به پر رنگ شدن اختلافات داخلی جهان اسلام وابسته است؟
پس بیاییم یک بار دیگر وضعیت کنونی جهان ا سلام را مرور کنیم و ببینیم هر ساله چه تعداد از مسلمانان با مذاهب مختلف اسلامی با توطئه دشمنان در سراسر کشورهای اسلامی از فلسطین، عراق، لبنان، افغانستان، چچن و بوسنی و ... از دست می‌روند.
باید دانست بسیاری از زیان‌های مادی و معنوی را خود مسلمانان به تحریک دشمنان بر پیکر اسلام وارد می‌آورند و حتی دشمن متحمّل هزینه هم نمی‌شود.
دشمن برای دست‌یابی به اهداف شیطانی خود از بعضی مسلمانان استفاده ابزاری می‌کند و بر این بی‌تدبیری و دنباله‌روی بعضی از مسلمانان ساده لوح و متعصّب از آموزه‌های خرافی پوزخند می‌زند.
در جلد دوم این نوشتار به بررسی پرسش‌های وهابیت برای دامن زدن به کشمکش‌های اعتقادی و شبهه‌پراکنی میان مذاهب اسلامی می‌پردازیم. همین شبهه‌ها مقدمه‌ای برای عملیات‌های انتحاری و کشتارهای وسیع است که اکنون با طراحی دشمنان اسلام به ویژه استکبار جهانی، وهابیان در سراسر جهان اسلام به آن دست می‌یازند.
به امید بصیرت و بینایی هر چه بیشتر مسلمانان
ایام عزّت و سربلندی‌تان مستدام باد

پرسش‌نامه

۱. اکنون حدوداً چند پایگاه اینترنتی به تبلیغ وهابیت مشغولند؟

الف) ۲۰۰۰۰ ب) ۳۰۰۰۰ ج) ۴۰۰۰۰

۲. کدام یک از علمای اهل سنت ابن تیمیه را تکفیر کردند و به او انتقاد وارد آوردند؟

الف) تقی‌الدین السبکی و ابن حجر هیثمی ب) ابن‌حجر عسقلانی و آلوسی ج) همه موارد

۳. نخستین بار چه کسی سلفی گری را در قرن چهارم هجری بنیان نهاد؟

الف) احمد بن حنبل ب) ابن تیمیه ج) محمد بن عبدالوهاب

۴. به عقیده وهابی، اگر کسی شهادتین را بر زبان جاری کند، ولی بدان عمل نکند، ....

الف) کافر و مشرک است ب) خون و مال او حلال است ج) هر دو مورد

۵. مستمر همفر با کدام یک از شخصیت‌های زیر دوستی دیرینه و پایدار داشته است؟

الف) ابن تیمیه ب) محمد بن عبدالوهاب ج) محمد بن مسعود

۶. از دیدگاه وهابیت، کدام یک از موارد زیر بدعت است؟

الف) سجده بر تربت و قرآن بر میّت ب) برگزاری جشن میلاد و ذکر با تسبیح ج) هر دو

۷. به نوشته احمد زینی دحلان، مفتی مکه مکرمه، شرط ورود به آیین وهابیت از دیدگاه محمد بن عبدالوهاب چیست؟

الف) شهادت به کفر اهل سنت ب) شهادت به کفر شیعیان ج) هر دو

۸. از دیدگاه وهابیت، توحید و خداوند چگونه معرفی می‌شود؟

الف) اعتقاد به جسمانیت خداوند و رؤیت حسی او ب) از عرش پایین آمدن خداوند در هر شب ج) هر دو مورد

۹. غزالی، دانشمند معروف اهل سنت درباره عقیده به توحید و خداوند چه نظری دارد؟

ص: ۱۳۰

الف) کسی که به ذهنش خطور کند خداوند تعالی جسم دارد، بت‌پرست است ب) اگر کسی بگوید خداوند دست و پا دارد، کافر و بدعت‌گزار است ج) هیچ کدام

۱۰. مهم‌ترین واژه‌هایی که وهابیت برای پاسخ به اهل‌سنت و شیعیان به کار می‌گیرند، چیست؟

الف) کفر، شرک، کذب، بدعت ب) کفر و بدعت ج) بدعت

۱۱. کدام یک از گزینه‌های زیر، نظر ابن تیمیه از پایه‌گذاران فرقه وهابیت است؟

الف) دست گذاشتن روی قبر پیامبر و بوسیدن آن جایز نیست و مخالف توحید است ب) هر گونه زیارت قبور، چه قبر پیامبر و غیر آن شرک و حرام است ج) هر دو گزینه صحیح است

۱۲. کدام یک از علمای اهل سنت به زیارت قبر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله سفارش کرده‌اند؟

الف) نورالدین سمهودی- قسطلانی ب) بن باز ج) هیچ‌کدام

۱۳. این نظریه را چه کسی مطرح کرده است: «ارتباط پیامبر بعد از مرگ با این دنیا قطع می‌شود و بر چیزی توانایی ندارد»

الف) محمد بن عبدالوهاب ب) شیخ عبدالعزیز بن عبداللّٰه آل شیخ ج) ابن تیمیه

۱۴. کدام یک از علمای اهل سنت، زندگی پس از مرگ پیامبران را قبول دارند؟

الف) ابن حجر عسقلانی ب) قسطلانی ج) هر دو

۱۵. کدام یک از گزینه‌های زیر در مورد نظر شیعیان درباره توسل درست است؟

الف) متوسّل معتقد است که کسی نزد خداوند آبرو دارد و می‌تواند برای قضای حاجتش واسطه شود ب) پیامبران و اولیا هم به صورت مستقیم و بدون استفاده از قدرت الهی، نمی‌توانند حوایج انسان‌ها را برآورده سازند ج) گزینه الف و ب درست است

۱۶. کدام یک از فرقه‌ها توسل را نمی‌پذیرند؟
الف) شافعی‌ها ب) حنفی‌ها ج) وهابیت
۱۷. چه کسی قاتل امام علی علیه السلام را ستوده و وی را تبرئه کرده است؟
الف) احمد بن حنبل ب) حنفی‌ها ج) وهابیت
۱۸. چه کسی می‌گوید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زیارت قبور را به من یاد داد؟
الف) عایشه ب) خلیفه دوم ج) عبداللَّه بن عمر
۱۹. کدام یک از علمای اهل سنت می‌گفت برای رفع مشکلش به زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام می‌رفت؟
الف) ابوخلال شیخ حنابله ب) محمد بن حنفیه ج) ابن ابی شیبه
۲۰. کدام یک از علمای اهل سنت جواز زیارت زنان از قبور را به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح کرده‌اند؟
الف) حاکم نیشابوری و ذهبی ب) ابن عابدین ج) الف و ب
۲۱. کدام یک از علمای اهل سنت به جواز خواندن نماز در مقبره‌ها فتوا داده‌اند؟
الف) مالک بن انس ب) عبدالغنی نابلسی ج) هر دو
۲۲. کدام یک از دلایل زیر ساختن بنا بر روی قبر را اثبات می‌کند؟
الف) سیره و روش مسلمانان ب) مخدوش بودن روایات منهی ج) هر دو
۲۳. چه کسی از بنی امیه، به ویژه معاویه و یزید دفاع می‌کند و چه کسی هر گونه فضایلی در معاویه را رد می‌کند؟
الف) محمد بن عبدالوهاب- نسایی ب) ابن تیمیه- احمد بن حنبل ج) محمد بن عبدالوهاب- حسن بصری
۲۴. کدام یک از شخصیت‌های زیر به اسارت رفتن اهل بیت امام حسین علیه السلام را انکار کرده است؟
الف) نسفی ب) ابن اثیر ج) ابن تیمیه
۲۵. این جمله از کدام یک از علمای اهل سنت است:
«رضایت یزید به کشتن حسین و خوش‌حالی او به آن و اهانت اهل بیت علیهم السلام از متواترات معنوی است»
الف) آلوسی ب) جاحظ ج) تفتازانی

پاسخ‌نامه

نام و نام خانوادگی .... شماره شناسنامه ....

تاریخ تولد .... میزان تحصیلات ....

شماره‌کاروان .... استان .... شهرستان ....

نشانی و تلفن ....

الف ب ج

۱.

۲.

۳.

۴.

۵.

۶.

۷.

۸.

۹.

۱۰.

۱۱.

۱۲.

۱۳.

۱۴.

۱۵.

۱۶.

۱۷.

۱۸.

۱۹.

۲۰.

۲۱.

۲۲.

۲۳.

۲۴.

۲۵.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان


WWW